متن سخنان دبیرکل حزب ... ۴

بررسی نابرابری‌های ناحیه‌ای ... ۵

آینده‌ی ملیت‌ها پس از ... ۶

اعدامی برای کتمان حقیقت ۶

داریوش نیک‌گو، رادمردی ... ۷

تأمین حقوق ملی خلق کرد در چهارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال

کوردستان

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

شماره ۶۳۰، پنجشنبه، ۱۵ خردادماه ۱۳۹۳، ۵ ژوئن ۲۰۱۴، ۵۰۰ تومان

www.kurdistanmedia.com

پیام دفتر سیاسی حزب به مناسبت درگذشت عباس کمندی ۲

نشست تشکیلاتی حزب دمکرات در خارج از کشور ۲

برگزاری سمیناری در نروژ برای دبیرکل حزب ۲

سخن

سلام اسماعیل پور

تجربه‌ی بیش از سه دهه فریبکاری رژیم ایران در زمینه‌ی واگذاری امور و مسئولیت‌ها به شایستگان بومی، این خواست حداقلی و دمکراتیک را با تحریفی ۱۸۰ درجه‌ای به ابزاری در جهت ماندگاری و تثبیت نفوذ قدرت اشغالگر و ضدبشری جمهوری اسلامی تبدیل نموده است. در این رابطه، رژیم با کلید زدن پروژه‌ی مزدورسازی و تربیت بردگان ایدئولوژیک در منطقه کوشیده است تا چنین وانمود کند که بخشی از مطالبات مردم کردستان را که همانا اداره‌ی امور منطقه توسط بومیان بوده، بر آورده نموده تا از این طریق از نفوذ احزاب مبارز و نیروهای حق‌طلب کردستان در میان مردم بکاهد. در خلال این سال‌ها عده‌ای از فریب‌خوردگان با لبیک گفتن به این توطئه‌ی شوم، کوشیدند تا از این نمد کلاهی برای خود بدوزند. یکی از مهمترین کارکردهای این گروه در چند سال اخیر، گرم کردن تنور نمایش‌های انتخاباتی رژیم بوده است. این رژیم تنها در شرایطی اجازه می‌دهد که یک مدیر یا نخبه‌ی کرد بر مناصب مدیریتی تکیه بزند که در امتحان بردگی ایدئولوژیک نمره‌ی قبولی گرفته باشد و در این صورت نیز بایستی مطیع و مجری سیاست‌های دیکته شده از طرف همان‌هایی باشد که بر مدیران غیر بومی نیز فرمان می‌رانند و لذا تنها تفاوت میان این دو نوع مدیریت آن است که نوع بومی آن در دزدیدن اعتماد مردم و تسهیل امور سلطه‌گران با دست بازتری عمل می‌کند و لذا نتایج مدیریت وی در دراز مدت زیان‌بارتر از مدیران غیر بومی است.در یک سال گذشته جمعی از همین به اصطلاح نخبگان محلی، با آویختن به طناب پوسیده‌ی روحانی، کوشیده‌اند که افکار عمومی کردها را بازیچه‌ی وعده‌هایی چون انتصاب استاندار یا فرماندار بومی قرار دهند. این عده در واقع با تقلیل سطح مطالبات مردم کردستان، به تثبیت قدرت نامشروع اشغالگر و مشروعیت دادن به بازی‌های سیاسی حقیرانه‌ی آنان در فضای سیاسی کردستان می‌پردازند. اینجاست که باید گفت، وقتی وزیر کشور جمهوری اسلامی از فقدان یک بومی شایسته برای تصدی مقام استانداری در سنندج سخن می‌گوید، معنای دیگرش آن است که هنوز نتوانسته‌اند در میان کردها مزدورانی با چنان توانایی و برخوردار از چنان موقعیتی در میان مردم کردستان بیابند که قادر به کنترل آتشفشان بیداری ملی در کردستان و مدیریت اوضاع به نفع رژیم باشند و این بیش از آن که بار معنایی اهانت آمیز داشته باشد، نشانه‌ی نگرانی رژیم از فقدان پایگاه مردمی در کردستان و در میان نخبگان کرد و تداوم نفرت مردم کردستان از قدرت آنان است.

مسأله‌ی ملیت‌های ایران در سوئیس بررسی شد

کنفرانسی در رابطه با مسأله‌ی ملیت‌های ایران در پارلمان سوئیس برگزار شد.

روز چهارشنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۳ خورشیدی، با شرکت آقای مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران و چند تن از نمایندگان پارلمان سوئیس، نمایندگان برخی از احزاب کردستانی و همچنین نمایندگان ملیت‌ها و اقلیت‌های دینی ایران، کنفرانسی در رابطه با مسأله‌ی ملیت‌های ایران در پارلمان این کشور به همت جمعیت حقوق بشر کردستان ایران ـ ژنو و همچنین به سرپرستی کمیسیون روابط خارجی پارلمان سوئیس در پارلمان این کشور در شهر برن تشکیل شد. در این کنفرانس در رابطه با مسأله‌ی ملیت‌های ایران، به ویژه پس از روی کار آمدن حسن روحانی بحث و گفتگو شد.

کنفرانس با نطق آقای سوماروگا رئیس کمیسیون روابط خارجی کشور سویس و خانم ایوون جیلی، معاون انجمن پارلمانترهای دوست ملت کرد شروع شد. نامبرده در ادامه‌ی سخنانش به مسأله‌ی اقلیتهای ملی و اهمیت حل این مسأله اشاره کرد.

سخنران بعدی، تیمور الیاسی نماینده‌ی جمعیت حقوق بشر کردستان ایران-ژنو مطلبی ارائه داد و به نقض حقوق بشر در ایران در زمان حسن روحانی اشاره کرد. ایشان همچنین به افزایش آمار اعدام‌ها، کشتار کولبران کرد، ادامه‌ی سیاست تبعیض علیه ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی در ایران و عمل نکردن روحانی به وعده‌های انتخاباتی‌اش اشاره نمود.

در بخش دیگری از این کنفرانس، آقای مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به ایراد سخنرانی پرداخت. ایشان در سخنان خود اظهار داشت: "امید بستن به اینکه با آمدن روحانی یا کسانی دیگر در این حکومت، تغییراتی بنیادین در رابطه با این مسأله بدون وجود یک اهرم فشار نیرومند روی خواهند داد، توهمی بیش نیست و بر هیچ منطقی استوار نیست"

ایشان همچنین این پرسش را مطرح نمودند که: "راه‌چاره‌ی رسیدن به حقوق برابر و آزادی ملیت‌های ایران چیست؟" و در ادامه، افزودند: "پاسخ ما، اعمال فشار ملیت‌های تحت ستم و تمامی آزادیخواهان ایران بر رژیم به صورت متحد و یکپارچه در داخل و حمایت و پشتیبانی بین‌المللی در خارج است، فشاری که رژیم را در خطر سرنگونی قرار دهد، زیرا زانو زدن رژیم در برابر تحمیل تحریم‌های اقتصادی از سوی غرب و گردن نهادن آن به خواست‌های آنان در رابطه با غنی‌سازی اورانیوم زمانی به نتیجه رسید که ادامه‌ی تحریم‌ها، اقتصاد کشور را دچار چنان وضعیت وخیمی نمود که رژیم دریافت که بیش از این توان مقاومت ندارد و اقتصاد آن به سرعت در حال فروپاشی است و در چنین حالتی خطر سرنگونی رژیم احساس می‌شود".

سخنران بعدی رافائل شنوی هزان، رئیس سازمان "باهم علیه حکم اعدام" که بزرگترین سازمان جهانی ضد اعدام است، نگرانی خود را در رابطه با افزایش اعدام‌ها در ایران و بخصوص اعدام افرادی از ملیت‌های تحت ستم ابراز داشت و سکوت غرب را در این رابطه محکوم نمود.

ناصر بولیده‌ای، نماینده‌ی حزب مردم بلوچستان و دکتر کریم عبدیان رئیس سازمان حقوق بشر عرب‌های احواز نیز در سخنان خود به مسأله‌ی بلوچها و عرب‌ها اشار کردند و توجه حضار را به سرکوب‌های وحشیانه و تبعیض‌های سیستماتیک اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیستی و سیاسی در این مناطق از طرف جمهوری اسلامی جلب کردند.

دیان علایی، نماینده‌ی سازمان بهاییان ایران از به رسمیت شناخته نشدن آیین بهایی سخن گفت. نامبرده در سخنانش به محروم نمودن دانشجویان بهایی و همچنین زندانی کردن پیروان این آیین و ممنوع کردن تعطیلی مغازه‌های پیروان این آیین به مناسبت روزهای مقدس بهاییان و جریمه کردن آنها اشاره نمود.

در پایان، " کارلو سوماروگا " از سفر هفته‌ی آینده‌ی خویش و هیأت پارلمان کشور سوئیس به ایران خبر داد و وعده داد که خواست‌ها و مطالبات شرکت‌کنندگان را با مسئولین ایرانی مطرح نماید.

متن سخنان دبیرکل حزب در صفحه‌ی ۶ این شماره آمده است.

پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران

به مناسبت درگذشت هنرمند عباس کمندی

با نهایت تأسف، روز پنجشنبه، اول خردادماه ۱۳۹۳ خورشیدی، عباس کمندی هنرمند نام‌آور و شناخته‌شده‌ی ملتمان در یکی از بیمارستان‌های شهر سنندج دیده از جهان فرو بست و فرزندان ملت کرد و هنرمندان کرد را با سوگ و اندوه تازه‌ای مواجه نمود. از دست دادن هنرمندی چون عباس کمندی ضایعه‌ای بزرگ برای ملتمان و دنیای هنر و هنرمندان کردستان بود.

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران ضمن ابراز تأثر و اندوه به مناسبت درگذشت این هنرمند بزرگ، مراتب تسلیت و همدردی خود را با خانواده‌ی گرامی عباس کمندی، هنرمندان کردستان، مردم سنندج و کلیه‌ی آحاد مردم کردستان اعلام می‌نماید.

روانش شاد و راه هنری‌اش پایدار باد

حزب دمکرات کردستان ایران

دفتر سیاسی
۱۳۹۳/۳/۳ خورشیدی
۲۰۱۴/۵/۲۴ میلادی

نشست تشکیلاتی حزب دمکرات در خارج از کشور

نمایندگان حزب دمکرات، اعضای رهبری و کمیته‌های حزب در خارج از کشور با مصطفی هجری، دبیرکل حزب نشستی برگزار کردند.

به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، نشست دو روزه‌ی نمایندگان تمامی کمیته‌های حزب در اروپا و نمایندگان تشکلات نزدیک به حزب و رهبری آن، روزهای پنجشنبه و جمعه ۲۵ و ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳، با حضور آقای مصطفی هجری برگزار شد.

این نشست با سرود ملی "ای رقیب" و یک دقیقه سکوت به احترام شهیدان راه آزادی کردستان، آغاز شد.

سپس "حسن شیوه‌سلی" عضو افتخاری کمیته مرکزی حزب دمکرات سخنانی ایراد کرد.

متعاقباً، پانل نخست برنامه توسط بخش تشکیلات خارج از کشور به سرپرستی منصور عزیزی، مسئول این بخش ارائه گردید. در این بخش از برنامه هریک از کمیته‌های اروپا، اتحادیه‌های زنان و جوانان شرح فعالیت‌های خود را ارائه نمودند و در ادامه نمایندگان کمیته‌های حزب، زنان و جوانان در مباحث مطرح شده شرکت نموده و نظرات خود را بیان کردند.

در پانل دوم، بیست و پنجمین سالروز شهادت دکتر عبدالرحمن قاسملو و اجرای برنامه‌های حزب برای این روز، به "سرپرستی "شاهو حسینی" نماینده‌ی حزب در خارج از کشور، مطرح گردید و حاضرین در این مورد نظرات خود را بیان کردند.

پانل سوم به بخش امور مالی اختصاص داده شده و بود و مسئول این بخش "آزاد عزیزی" به ارائه‌ی گزارش کاری خود پرداخت و پس از آن حاضرین در این بحث شرکت کردند.

روز دوم نشست، با پانل بخش روابط بین‌الملل حزب به سرپرستی "لقمان احمدی"، مسئول این بخش، آغاز شد که در این مورد نیز نمایندگان و مسئولین مربوطه در تمامی کشورها، دیدگاه‌های خود را ابراز کردند.

سپس "مصطفی هجری" دبیرکل حزب از انجام مطلوب و منظم برنامه‌های حزب که در مدت بعد از کنگره پانزدهم انجام شده‌اند، ابراز رضایت کرده و از کلیه دست‌اندرکاران این برنامه‌ها تشکر کرد و افزود: آثار پیشرفت ما در خارج، ظرف مدت بعد از کنگره پانزدهم به تدریج نمایان می‌گردد. وی همچنین در رابطه با برنامه و اساسنامه، مصوبات و رایزنی‌های رهبری حزب در خارج و در کردستان، سخنانی ایراد نمود و رمز موفقیت هرچه بیشتر حزب را در تعهد به مصوبات و رعایت ضوابط درون سازمانی توصیف کرد.

هجری به اهمیت آرشیو دقیق، برنامه ریزی، نظم و دیسیپلین در امور حزبی اشاره کرد.

در رابطه با ایران، خاورمیانه و وضعیت ملت کرد و ارتباط این موضوعات با کردستان ایران و حزب دمکرات را بیان کرده و آخرین مواضع و سیاست‌های حزب دمکرات را ابراز نمود.

آخرین بخش این نشست دو روزه، اظهار انتقادات، پیشنهادات و نظرات نمایندگان کمیته‌های حزب در خارج از کشور بود که در پایان از سوی برگزارکنندگان پانل‌ها به آنها پاسخ داده شد.

دیدار هیأت کومله از دفتر سیاسی حزب دمکرات

هیأت کومله ـ سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران از دفتر سیاسی حزب دمکرات دیدار کرد و از جانب هیأتی از اعضای رهبری حزب مورد استقبال قرار گرفتند.

به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، هیأت کومله ــ سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران به سرپرستی "سید ابراهیم علیزاده" دبیرکل این حزب، روز دوشنبه ۵ خردادماه، از دفتر سیاسی حزب دمکرات دیدار نمود و از سوی هیأتی به سرپرستی "حسن شرفی"، جانشین دبیر کل حزب دمکرات مورد استقبال قرار گرفت.

در این نشست رسمی، در مورد وضعیت سیاسی و اقتصادی و همچنین بحران‌های گریبانگیر رژیم ایران در سطح داخلی و بین‌المللی، تبادل نظر شد. وضعیت کشور پس از روی کار آمدن روحانی و اهداف رژیم از تعیین وی برای تصدی پست ریاست جمهوری، وعده‌های کذب روحانی مبنی بر تغییر فضای سیاسی داخلی، بهبود وضعیت معیشتی اقشار اجتماعی و برداشتن موانع موجود بر سر راه فعالین و آزادی زندانیان سیاسی و بازبینی مطالبات خلق‌های تحت تبعیض، بحث حقوق شهروندی و همچنین ادامه‌ی سیاست سرکوب و اعدام، تداوم وضعیت وخیم اقتصادی رژیم با وجود گردن نهادن به بخشی از خواست‌های دول غربی و ایالات متحده و در نتیجه وضعیت نامناسب معیشتی جامعه، از دیگر مسائلی بودند که در این دیدار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

در بخش دیگری از سخنان دو طرف، وضعیت اپوزیسیون ایران و احزاب و جریانات سیاسی کردستان ایران مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و در این ارتباط دو طرف نشست بر این واقعیت که در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی، مطالبات ملیت‌های ایران و حقوق اقشار جامعه تأمین نمی‌گردد و تنها راه حل، ادامه‌ی مبارزه تا سقوط رژیم خواهد بود و در رابطه با این مبارزه، به مبارزه‌ی کارگران، زنان و دانشجویان اشاره گردید و بر لزوم تعامل میان نیروهای ملی، چپ و دمکراتیک تأکید شد. دو طرف همچنین در رابطه با مسأله‌ی کرد در چهار بخش کردستان، اتحاد تمامی نیروهای سیاسی کردستان را ضامن حفظ دستاوردهای ملی و دمکراتیک کرد برشمرده و ابراز امیدواری کردند که پس از انتخاب نمایندگان پارلمان عراق و انتخابات استانی اقلیم کردستان، رهبران و مقامات کردستان عراق نقش تاریخی خود را در این مقطع ایفا نموده و اقدامات لازم را جهت حل مسائل و اختلافات خود با دولت مرکزی عراق در دستور کار خود قرار دهند. در پایان دو حزب بر ادامه‌ی روابط و مناسبات دوستانه‌ی خود در آینده تأکید کردند.

برگزاری سمیناری در نروژ برای دبیرکل حزب دمکرات

طی سمیناری که برای تشکیلات حزب دمکرات در نروژ تدارک دیده شده بود، مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با وضعیت کنونی خاورمیانه، ایران و به ویژه کردستان و همچنین در رابطه با وضعیت حزب دمکرات و کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال سخنانی ایراد نمود.

به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، روز شنبه سوم خردادماه کمیته‌ی نروژ حزب دمکرات کردستان ایران، سمیناری برای مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران تدارک دیده و این سمینار با حضور اعضای حزب در نروژ برگزار گردید.

این سمینار با سرود ملی "ای رقیب" و یک دقیقه سکوت به احترام شهدای راه آزادی کردستان آغاز گردید. در بخش نخست این سمینار، مریم علی‌پور، مسئول کمیته‌ی نروژ حزب دمکرات در رابطه با تاریخچه‌ی حزب دمکرات و مشکلات و موانع پیش‌روی حزب سخنانی ایراد نمود.

سپس، مصطفی هجری، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با وضعیت کنونی کردستان و ایران و همچنین وضعیت اقتصادی حاکم بر ایران سخنانی ارائه نمود.

بخشی دیگر از سخنان دبیرکل حزب دمکرات به کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال و وضعیت منطقه‌ی خاورمیانه اختصاص یافته بود.

آقای هجری در سخنان خود به کنگره‌ی ملی کرد و همچنین وضعیت حزب دمکرات کردستان ایران نیز اشاره کرد. بخش پایانی این سمینار به ابراز نظرات حاضرین اختصاص یافته بود.

دیدار چهار هیأت حزب دمکرات و احزاب سیاسی اقلیم کردستان

هیأت‌هایی از حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت انجام موفقیت‌آمیز انتخابات پارلمانی عراق و شوراهای استانی، از چهار حزب اقلیم کردستان دیدار کردند.

به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، روز یکشنبه چهارم خردادماه سال ۱۳۹۳، هیأت حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی "محمد نظیف قادری" عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات از شعبه ۱۴ تشکیلات اتحادیه میهنی کردستان در کویه دیدار و از سوی هیأتی به سرپرستی "رهبر سید ابراهیم"، مسئول شعبه مورد استقبال قرار گرفتند.

در این دیدار، آقای قادری مراتب تبریک حزب دمکرات کردستان ایران را به هیات اتحادیه‌ی میهنی کردستان اعلام نموده و برای آنان آرزوی موفقیت نمود.

در همین ارتباط و از سویی دیگر، هیأتی به نمایندگی از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی "کاوه جوانمرد"، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات از شعبه منطقه‌ی کویه‌ی پارت دمکرات کردستان دیدار نمود و از سوی هیأتی به سرپرستی شیخ کریم مورد استقبال قرار گرفتند.

همچنین، هیأتی دیگر از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی "عمر غلامعلی" عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات از دفتر اتحاد اسلامی کردستان ـ شعبه کویه دیدار نمود و از سوی هیأتی به سرپرستی "کاوه محمد" مورد استقبال قرار گرفتند.

در همین رابطه، هیأتی دیگر به نمایندگی از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی "شاهو فرازمند" عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات از جنبش تغییر (گوران)ـ کویه دیدار کرده و از سوی هیأتی به سرپرستی "ماموستا بختیار" مورد استقبال قرار گرفتند.

هیأت‌های حزب دمکرات کردستان ایران در این دیدارها، ضمن اعلام مراتب تبریک حزب دمکرات در رابطه با انجام موفقیت‌آمیز انتخابات، اتحاد احزاب کرد در پارلمان عراق را ضامن موفقیت ملت کرد توصیف نمودند.

همچنین در این دیدارها هیأت‌های پارت دمکرات کردستان ــ شعبه منطقه‌ی کویه، اتحادیه‌ی میهنی کردستان ـ شعبه ۱۴ تشکیلات کویه، جنبش تغییر (گوران) ــ کویه و اتحاد اسلامی کردستان ــ شعبه کویه، اقدام ملی ـ دمکراتیک حزب دمکرات کردستان ایران را باارزش وصف کرده و این اقدام را در راستای منافع ملی دانستند.

هیأت حزب دمکرات در مراسم سالروز تأسیس اتحادیه‌ی میهنی شرکت کرد

هیأتی از حزب دمکرات کردستان ایران به دعوت رسمی اتحادیه میهنی کردستان، در مراسم سالگرد تأسیس این حزب، حضور یافت. به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، هیأت حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی "حسن شرفی" جانشین دبیرکل حزب دمکرات، روز سه شنبه ۱۳ خردادماه ۱۳۹۳، در مراسم سی و نهمین سالگرد تأسیس حزب اتحادیه میهنی کردستان شرکت کرد. در این مراسم که نمایندگان احزاب و جریانات سیاسی کردستان حضور داشتند، دکتر برهم صالح به حضار خوش‌آمد گفته و در مورد تاریخچه‌ی اتحادیه‌ی میهنی و تأسیس آن از سوی جلال طالبانی و مبارزات آن در کنار دیگر احزاب کردستان سخنانی ایراد نمود. در خلال این مراسم، هیأت حزب دمکرات ضمن تبریک این مناسبت به میزبان، با شماری از شخصیت‌ها و نمایندگان جریانات سیاسی دیدار به عمل آورد.

نشست دبیرکل حزب دمکرات با اعضای حزب در سوئد

در نشست تشکیلاتی دبیرکل حزب در سوئد، بررسی وضعیت ملت کرد در بخش‌های مختلف کردستان و جایگاه ملت کرد در تحولات جهانی و بحث‌های مرتبط با کارهای تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفتند.

به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳، مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، با شماری از اعضا و هواداران حزب در شهر "ویستروس" سوئد نشستی برگزار نمود. این نشست با سرود ملی "ای رقیب" و یک دقیقه سکوت به احترام شهیدان راه آزادی کردستان شروع شد.

دبیرکل حزب دمکرات ضمن ابراز خرسندی از دیدار با اعضای حزب، نظرات اعضا و هواداران حزب را شنیده و سخنانی ایراد نمود. آقای مصطفی هجری در رابطه با وضعیت اقتصادی ایران بعد از تحریم‌های اقتصادی غرب گفت: تحریم‌های اقتصادی، رژیم ایران را به تسلیم شدن در مقابل خواست‌های غرب وادار نمود، اما تسلیم شدن در برابر خواست‌های غرب، باعث کاهش سرکوب و خشونت‌های رژیم نسبت به مردم ایران و آمار اعدام، شکنجه و زندانی کردن نشده، بلکه باعث افزایش آن نیز شده است. این نشانه‌ی آن است که هر کدام از جریان‌های سیاسی که در جمهوری اسلامی به قدرت برسند، تغییراتی در درون آن سیستم به وجود نیامده و تنها عمر رژیم را طولانی‌تر خواهد کرد.

آقای هجری در ادامه افزود: بعد از روی کار آمدن روحانی به عنوان رئیس جمهور رژیم، آمار خشونت‌ها افزایش یافته است، زیرا در داخل ایران، ملیت‌ها دیگر تحمل این رژیم را نداشته و با فراهم شدن فضای باز، رژیم به سوی سرنگونی خواهد رفت.

همچنین دبیرکل حزب به فساد قابل مشاهده در اقتصاد ایران اشاره کرده و دلیل اصلی آن را نیز قانونمند نبودن اقتصاد ایران می‌داند که با وجود رژیمی مانند جمهوری اسلامی امکان قانونمند شدن نخواهد داشت.

در بخش دیگری از صحبت‌های آقای مصطفی هجری بررسی همه‌جانبه‌ای درباره‌ی موقعیت ملت کرد در هر چهار بخش کردستان صورت گرفت و بر این نیز تأکید نمود که قدرت ملت کرد در هیچ یک از دوره‌های تاریخی به اندازه‌ی حال نبوده و خواست‌هایش در سطح جهانی تا این حد شناخته شده نبوده است، ایشان دلیل این امر را نیز دو مورد اصلی دانستند: نخست افزایش سطح آگاهی کردها از خواست‌هایشان، همچنین تغییرات و انقلاب‌های صورت گرفته در منطقه نشاندهنده‌ی آن است که تمامی قدرت‌های سرکوبگر را می‌توان با اراده‌ی راسخ یک ملت سرنگون ساخت.

ایشان دلیل دیگر آن را نیز شناخت کلی جهانیان از خواست‌های ملت کرد دانستند. در این بخش از صحبت‌ها، دبیرکل حزب اشاره‌ای به فرایند صلح و آشتی در ترکیه داشت و از آن به عنوان فرصتی مناسب برای حل مسأله‌ی کرد در اروپا یاد کرد و اظهار امیدواری نمود که نیروهای کرد همصدا و متحد برای پیشبرد این فرایند با یکدیگر فعالیت کنند.

ایشان در مورد کردستان عراق تأکید نمودند که وجود حکومت اقلیم کردستان در این بخش فرصتی تاریخی بوده و همان گونه که مشاهده می‌کنیم، روند دمکراتیک در این بخش سال‌های متمادیست رشد کرده و در آینده نیز چهره‌ی دمکراتیک‌تری به خود خواهد گرفت.

بخش دیگری از صحبت‌های آقای هجری به کردستان سوریه اختصاص یافته بود. ایشان با اشاره به فرصت مناسبی که برای کردهای این بخش به وجود آمده است، اظهار امیدواری نمود که به جای سیاست دیکتاتوری، به همه‌ی نیروهای کرد آزادی‌خواه اجازه‌ی مشارکت در پیشبرد روند سیاسی در این بخش داده شود. محور دیگری از بحث آقای مصطفی هجری به وضعیت ملت کرد در کردستان ایران اختصاص داده شده بود که طی آن به آمارهای بیکاری بسیار بالا در کردستان ایران و افزایش شمار زندانیان و شکنجه‌ی فعالین که از روی کار آمدن روحانی سیر صعودی طی کرده است، اشاره شد.

مسأله‌ی تشکیلات و امور حزبی موضوع بعدی سخنان آقای هجری را تشکیل می‌داد که در آن به انجام مسئولیت‌ها و وظایف مصوب کنگره توسط کمیته‌ی مرکزی اشاره شد. در همین رابطه ایشان از روابط حزب دمکرات کردستان ایران با نیروها و جریانات کردستان ایران و دیگر بخش‌های کردستان اشاره کرده و مناسبات حزب را با این سازمان‌ها مثبت ارزیابی کرد.

بخش دیگری از نشست به ارائه‌ی نظرات و پیشنهادات حاضرین اختصاص داده شده بود که با شرکت بسیار فعالانه‌ی شرکت‌کنندگان همراه بود و در پایان، دبیرکل حزب به سؤالات آنان پاسخ گفته و مراتب خرسندی خود را از دیدار با اعضای حزب ابراز نمود.

اسماعیل بیشکچی:
هر گاه از کردستان ایران سخن به میان می‌آید، به یاد دکتر قاسملو می‌افتم

دکتر اسماعیل بیشکچی در گفتگویی تلویزیونی ضمن سخنانی در مورد تداعی نام دکتر قاسملو در ذهن وی به هنگام بحث در مورد کردستان ایران افزود، رژیم تهران هیچ چیز تازه‌ای برای ملت کرد ندارد.

اسماعیل بیشکچی نویسنده و اندیشمند ترک و از دوستداران ملت کرد در مصاحبه‌ای که با کانال تلویزیونی "روداو" انجام داده است، در سخنان خود درباره‌ی کردستان ایران می‌گوید: "هر وقت از کردستان ایران سخن به میان می‌آید، به یاد دکتر قاسملو می‌افتم که در سال ۱۹۸۹ در وین ترور شد، وی به دیدار دیپلمات‌های ایرانی رفته بود؛ اما در واقع طرف مقابل او پاسدارانی در لباس دیپلمات بودند."

این اندیشمند ترک درباره‌ی دکتر قاسملو می‌افزاید:" چگونگی ترور دکتر قاسملو از سوی رژیم ایران در شناخت دیدگاه و موضع حکومت تهران نسبت به مسأله‌ی کرد و همچنین موضع جامعه‌ی بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، قاتلان دکتر قاسملو در کوتاهترین زمان ممکن وین و اتریش را ترک کردند و این کشور از بررسی و تحقیق دقیق در این باره عاجز بود، هر چند که همسر دکتر قاسملو تلاش بسیاری برای افشای واقعیت و محاکمه‌ی تروریست‌ها انجام داد و برای طرح این مسأله به شیوه‌ی حقوقی در دادگاه، با "میتران" رئیس‌جمهور وقت فرانسه، "جورج بوش" رئیس‌جمهور ایالات متحده، نخست وزیر بریتانیا و مشاورین عالیرتبه‌ی آلمان گفتگو نمود، اما توفیقی حاصل نشد و برای پیگیری این قضیه هیچ دادگاهی تشکیل نگردید، نکته اینجاست که چرا این دادگاه تشکیل نشد؟ حکومت اتریش اعلام کرد که در صورت برگزاری

جلسه‌ی دادگاه، مناسبات تجاری و سیاسی آنها با ایران مختل می‌شود، لذا ملت کرد باید به این واقعیت رسیده باشد که حکومت‌ها حاضر نیستند برای حل مسأله‌ی کرد روابط خود را به هم بزنند، این نیز به این دلیل است که ملت کرد در سازمان ملل متحد دارای کرسی نمایندگی نیست و چنانچه حقوقش نقض شود و تحت ستم قرار گیرد، برای کشورهای دیگر اهمیتی نخواهد داشت، تنها به این خاطر که ملت کرد در سازمان ملل متحد حضور ندارد. وقتی از ایران و کردستان ایران سخن به میان می‌آید، به یاد دکتر قاسملو می‌افتم، آنچه گفتم تنها خطاب به کردستان ایران نیست، بلکه ملت کرد باید به حقیقت تمامی مواضع و دیدگاه‌های جامعه‌ی بین‌المللی آگاه باشد و بداند که جامعه‌ی بین‌المللی موضع دوستانه‌ای در قبال مسأله‌ی کرد ندارد، من دکتر قاسملو را از نزدیک ملاقات نکرده‌ام، اما او را از طریق رسانه‌های بین‌المللی و کتاب‌هایش می‌شناسم".

بیشکچی در ادامه گفت:"می‌بایستی ملت کرد بر مسأله‌ی ملی و میهنی خود اشراف کامل داشته باشد و به خصوص رسانه‌های کردی نقش قابل ملاحظه‌ای در این جهت ایفا می‌کنند، حکومت ایران تاکنون چیزی برای ملت کرد در چنته نداشته و علیرغم وعده‌های روحانی در آخرین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری به جامعه‌ی کردستان ایران، حتی استانداران استان‌های کردنشین را از بین خود مردم کردستان انتخاب نکرد، به باور من در کردستان ایران، افزایش آگاهی ملی بیش از مواضع حکومت حائز اهمیت است".

با حضور نماینده‌ی حزب دمکرات
اعطای دکترای افتخاری دانشگاه صلاح‌الدین به اسماعیل بیشکچی

نماینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در مراسم اعطای نخستین دکترای افتخاری دانشگاه صلاح‌الدین اربیل که به "اسماعیل بیشکچی" تقدیم گردید، حضور یافت.

به گزارش وب‌سایت کوردستان میدیا، روز چهارشنبه هفتم خردادماه سال ۱۳۹۳، هیأتی از دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در اربیل به سرپرستی "محمد صالح قادری" عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در مراسم اعطای دکترای افتخاری دانشگاه صلاح‌الدین به "اسماعیل بیشکچی" شرکت نمود. در این مراسم، هیأت حزب دمکرات مراتب تبریک حزب دمکرات کردستان ایران را به "اسماعیل بیشکچی"، شخصیت آکادمیک سرشناس ترک و از دوستان نزدیک ملت کرد اعلام کرد. در مراسم اعطای دکترای افتخاری به این شخصیت سرشناس، علاوه بر هیأت حزب دمکرات کردستان ایران، رئیس پارلمان اقلیم کردستان و شمار کثیری از اعضای پارلمان کردستان، شخصیت‌های آکادمیک، نمایندگان احزاب و جریانات سیاسی و نمایندگان کنسولگری‌ها حضور داشتند.

بر اساس این گزارش، دکتر احمد انور دزه‌یی، رئیس دانشگاه صلاح‌الدین اربیل در این مراسم، در ارتباط با شخصیت "اسماعیل بیشکچی" و همچنین اعطای نخستین دکترای افتخاری این دانشگاه سخنانی ایراد نمود.

رئیس دانشگاه صلاح‌الدین در سخنان خود، به منظور قدردانی از زحمات این شخصیت سرشناس، پیشنهاد ساخت تندیسی از دکتر اسماعیل بیشکچی و نصب آن در قلعه‌ی اربیل را ارائه داد. سپس، اسماعیل بیشکچی طی سخنانی، اعطای این دکترای افتخاری دانشگاه صلاح‌الدین را افتخاری بزرگ برای خود وصف نمود. وی همچنین طی سخنانی علمی و عادلانه، دفاع و پشتیبانی خود را از تأسیس دولت مستقل کردستان اعلام کرد.

بیشکچی در ادامه‌ی سخنان خود گفت:"بعد از جنگ جهانی اول، می‌بایستی دولت کردستان نیز همانند دیگر دول تازه تأسیس پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی شکل می‌گرفت، اما با توطئه و ظلمی بزرگ، این حق ملت کرد از آنان سلب گردید.

وی در ادامه‌ی سخنان خود، آرامش، ثبات و امنیت در خاورمیانه را در گرو تأمین حقوق ملی کردها به عنوان چهارمین ملت بزرگ این منطقه توصیف نمود.

در دیدار نماینده‌ی حزب دمکرات
احمد شهید: رنج و مشقت‌های ملت کرد را می‌فهمم

احمد شهید در جریان نشستی با نماینده‌ی حزب دمکرات در کشور سوئد اذعان کرد، من رنج و مشقت‌های ملت کرد و سایر ملیت‌های ایران را می‌فهمم.

به گزارش کوردستان میدیا، هیأت حزب دمکرات کردستان ایرن به سرپرستی "حمید تیموری" نماینده‌ی حزب در سوئد، روز چهارشنبه ۷ خردادماه ۱۳۹۳ با احمد شهید، گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران دیدار نمود.

در آغاز نشست، هیأت حزب دمکرات نقطه نظرات خود را درباره‌ی گزارش احمد شهید در رابطه با حقوق بشر، زندانیان سیاسی، اعدام و مسأله‌ی ملیت‌ها و مذاهب مختلف موجود در ایران، ارائه نمودند.

برخورد خشونت‌آمیز و سرکوب ملیت‌های ایران و ملت کرد از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی و به طور مشخص در دوره‌ی ریاست جمهوری روحانی، نقض حقوق بشر در زمینه‌های آزادی بیان و دمکراسی، مسأله‌ی ملیت‌ها و تحریف این مسأله توسط رژیم ایران، محورهای اصلی مطالب مطرح‌شده در این نشست بودند.

سپس هیأت حزب و گزارشگر سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران به بازبینی و تجزیه و تحلیل مسأله‌ی افزایش آمار اعدام‌ها در ایران، عدم فعالیت آزاد نهادهای مدنی، تعقیب و هجوم نیروهای رژیم به فعالین سیاسی کرد و شکنجه و حصر آنان، روی آوردن کودکان کار و فارغ‌التحصیلان به کار خطرناک کولبری بر اثر عدم اشتغال‌زایی از سوی رژیم و بیکاری و کشته شدن این افراد توسط مأموران رژیم پرداختند.

معضل مواد مخدر و شیوع و توزیع این ماده‌ی خطرناک توسط عوامل سپاه پاسداران در جهت منفعل کردن جوانان و اقشار مختلف جامعه، از دیگر مسائل مورد بررسی در این دیدار بودند.

احمد شهید ضمن اشاره به برخی از مشکلات و موانعی که بر سر راهش برای نگارش گزارش‌ها وجود دارند، گفت: "من از رنج و مشقت‌های ملت کرد و تمامی ملیت‌های ساکن ایران مطلع هستم و می‌دانم که شرایط زندگی در ایران هم‌اکنون در بدترین حالت ممکن قرار گرفته است".

در پایان این دیدار، هیأت حزب دمکرات، لیست جدیدی از زندانیان سیاسی کرد محکوم به اعدام را به احمد شهید، گزارشگر ویژه‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران تحویل داد.

متن سخنان دبیرکل حزب در سمینار کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال

خوشحالم از اینکه خود را در کنار شما همرزمان و همفکران خودم می‌بینم که در رابطه با معضلات و مشکلات عدیده‌ای که امروزه جامعه‌ی ایران با آن روبروست، با همدیگر بحث می‌کنیم.

یکی از معضلاتی که ما در ایران با آن روبرو هستیم، اکنون بعداز خود جمهوری اسلامی، ایده و فکر اصلاح‌طلبی است. اصلاح‌طلبی اگر در کشورهای پیشرفته و دمکراتیک و نظام‌های مردمی باعث پیشرفت گام به گام کشور و یافتن راه چاره برای معضلات موجود در کشور می‌شود، به نظر من در کشور ایران یک مانع بزرگی در راه تشکل مردم و درک واقعیت جمهوری اسلامی است.

دلیل آن را بیشتر در این می‌بینم که اصولاً اصلاح و اصلاح‌طلبی یکی از مشخصه‌های حکومت‌ها و نظام‌های دمکراتیک است. در نظام‌های دمکراتیک خرد جمعی انسان‌ها به کمک یکدیگر می‌آید تا در رفع مشکلات با همدیگر همکاری کنند و مشکلات را از سر راه خودشان بردارند. این ایده کمک‌های بزرگی در راستای رفع مشکلات کشورها و جوامع دمکراتیک و نسبتاً دمکراتیک تا بحال انجام داده است. مطمئناً اگر این امکان در ایران وجود داشت، یعنی کمترین امکان برای اصلاحات وجود داشت، شاید می‌شد گفت که بهترین راه رسیدن به اهداف اقشار و ملیت‌های گوناگونی که جامعه ایران را تشکیل می‌دهند، همان راه اصلاح‌طلبی بود. ولی متأسفانه ما در ایران با نظامی روبرو هستیم که کمترین ارزشی برای ایده‌های دمکراتیک و افکار پیشرفته قائل نیست.

در ایران خرد جمعی و کار جمعی وجود ندارد. یک نفر به جای همه تصمیم می‌گیرد، قانون صادر می‌کند و دستور اجرای قانون را هم صادر می‌کند. در این نوع سیستم‌ها اصلاحات امکان ندارد چون این فرد یا این گروه کوچکی که به قدرت می‌رسد، خودش را عقل کل می‌داند و چنین می‌اندیشد که آنچه به ذهن ایشان می‌رسد، بهترین و درست‌ترین ایده و فکر است و دیگران باید از این ایده پیروی کنند. به معنای دیگر، مردم در این نظام‌ها شایستگی اندیشیدن ندارند، بلکه بایستی مطیع و فرمانبردار دیکتاتوری باشند که به جای آنها می‌اندیشد. در جمهوری اسلامی ایران علاوه بر این خصوصیات کلی که برای همه حکومتهای استبدادی در گذشته و حال وجود داشته، از یک نیروی الهی هم نیرو می‌گیرد و آن را به عاریت گرفته است. همه‌ی آن تعاریفی که از نظر بین‌المللی از "حقوق بشر، آزادی و دموکراسی، حقوق ملیت‌ها، حقوق زنان" انجام می‌گیرد، برای این رژیم بیگانه است و جمهوری اسلامی برای هر کدام از اینها تعاریف مشخص خودش را دارد که در چهارچوب تعالیم اسلامی به معنایی که آنها برای اسلام قایل هستند، قابل تفسیر است. در چنین نظامی امکان اصلاحات و رفرم وجود ندارد، چگونه می‌توان از حکومتی که هیچ کدام از اصول منشور بین الملل را قبول ندارد، انتظار داشت که در عقاید، رفتار، سیاست‌ها و عملکردهای خود تغییر ایجاد کند.

برای جمهوری اسلامی ایران زن در چهارچوبی شناخته شده است که تعاریف مشخص خودش را دارد که حتی از پوشیدن لباس هم بنا به دلخواه خودش، منع می‌شود. در این رابطه مسائل بسیار زیادی برای گفتن هست، ولی فکر می‌کنم همه دوستانی که در اینجا حضور دارند، به این مسائل آشنایی دارند.

علاوه بر اینها، گذشت نزدیک به ۳۶ سال از بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی ایران این واقعیت‌ها را بطور ملموسی برای هر کدام از ایرانی‌ها نشان داده است. از رژیمی که همه‌ی مردم ایران و همه مسلمانان را امت اسلامی می‌پندارد و فکر می‌کند که بایستی همه‌ی آنها در چهارچوب حفظ نظام اسلامی جمهوری اسلامی کوشا باشند و هر نوع دگر اندیشی به ضرر این اتحاد امت اسلامی تمام می‌شود، نباید انتظار داشت که ملیت‌های ایرانی که طی قرن‌های متمادی زیر سلطه بوده‌اند، در این نظام به حداقل حقوق خودشان برسند، نظامی که حتی برای بنیانگذاران خود رژیم نیز کمترین ارزشی قائل نیست .

همه ما می‌دانیم که اگر جانشین خمینی برکنار شده و مورد غضب رژیم قرار گرفت، نه با ولایت فقیه اختلاف داشت، نه با قانون اساسی‌اش، بلکه یک اعتراض کوچکی به عملکردهای جمهوری اسلامی کرد. در نتیجه به روزگاری دچار شد که همه‌ی ما داستانش را می‌دانیم .

در جمهوری اسلامی که آقایان کروبی و موسوی که بارها و بارها تأکید کرده‌اند که جمهوری اسلامی را با قانون اساسی موجود که مملو از تناقض و ستم است و با ولی فقیهش قبول دارند. ولی می‌دانیم که حالا بیش از چهار سال است که در زندان هستند. در این رژیم دل بسته‌اند به اینکه در این جمهوری اسلامی آزادی به حداقل خودش، ممکن است اجرا بشود، به نظر من، این آب در هاون کوبیدن است.

بسیار بوده‌اند از هموطنان ما، موقعی که آقای روحانی در تبلیغات انتخاباتی‌اش سخن از حقوق اقلیت‌های دینی، ملیت‌های ایرانی، کاهش فشار امنیتی بر مردم ایران در داخل به میان می‌آوردند، ساده‌اندیشانه باور کرده بودند. ولی طی این سه دهه حداقل برای همه ایرانی‌ها مشخص شده است که :" بنابر آنچه در جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد، آنکه سیاستگذار داخلی و خارجی است، نه رئیس‌جمهور به هر نامی و به هر عنوانی که باشد، بلکه تنها ولی فقیه و گروه کوچک اطراف او هستند که تصمیم‌گیرنده می‌باشند". این ولی فقیه وجود خود را ادامه‌ی حیات ننگین خود را در سرکوب، ظلم و ستم و بنا به اعتقاد خودش در صدور انقلاب می‌داند و در این راه کوشاست. به همین جهت همه‌ی هموطنانی که طی بیش از ده سال گذشته چنین می‌اندیشیدند که اصلاح و رفرم یکی از راه‌های رسیدن مردم به صورت گام به گام به آزادی است، حالا به نظر من، نتیجه‌ی این مدت صبر و انتظار، مبارزه و قربانی دادن در راهی اشتباه برای همه روشن شده است. مسأله‌ی اصلاح‌طلبی معضلی نیست که تنها دامنگیر عده‌ای از هموطنان اصلاح‌طلب، یعنی آنانی که معتقد به این روش سیاسی هستند، باشد. بلکه معضل بزرگی است که دامنگیر همه‌ی مردم ایران شده است. به این معنا که وقتی سخن از اصلاح‌طلبی به میان می‌آید، معنای سیاسی‌اش آنست که این رژیم در جوهر خودش امکان اصلاحات دارد. بسیاری بوده و هستند که اکنون هم به قانون اساسی دل بسته‌اند و فکر می‌کنند که در چهارچوب این قانون اساسی رسیدن به آزادی‌ها امکانپذیر است. گسترش این توهم این گرفتاری را برای ما ایرانیان به وجود آورده است که اگر قرار است اصلاحاتی صورت بگیرد، اصلاحاتی در جمهوری اسلامی انجام بگیرد، خوب منتظر باشیم تا این اصلاحات فرا برسد و مردم را از یافتن راه حل نهایی که به نظر ما سرنگونی جمهوری اسلامی است، باز می‌دارد .

مسأله‌ی اصلاح‌طلبی معضلی نیست که تنها دامنگیر عده‌ای از هموطنان اصلاح‌طلب، یعنی آنانی که معتقد به این روش سیاسی هستند، باشد. بلکه معضل بزرگی است که دامنگیر همه‌ی مردم ایران شده است.

در انتظار نگه داشتن مردم و پراکندن این توهم که ما می‌توانیم خواسته‌های خودمان را به صورت اصلاحات در جمهوری اسلامی بیابیم، این معضلی شده و نتیجه‌اش همین شده که می‌بینیم که وقتی احمدی نژاد، روحانی یا فردا یکی دیگر به عنوان رئیس جمهور، به عنوان عضو پارلمان کاندیدا می‌شود و دو سه تا وعده‌ی توخالی و دروغ به مردم می‌دهد، این عده از هموطنانی که امیدوار به رفورم هستند، بر سر صندوق‌های رأی حاضر می‌شوند و این توهم را باز هم برای مردم باز آفرینی می‌کنند که: باید منتظر باشیم، رفورم خواسته‌های ما را برآورده خواهد کرد. در حالی که اگر در سال‌های ابتدای انقلاب هنوز ماهیت جمهوری اسلامی برای مردم ایران شناخته شده نبود، حالا بعد از گذشت سه دهه، زمانی کافیست برای اینکه واقعیت‌ها را یک بار دیگر مرور کنیم و از این گذشته تجربه بگیریم .

یکی از اندیشمندان سخن بسیار زیبایی دارد، می‌گوید که :" آنهایی که از گذشته تجربه نمی‌گیرند، محکوم به تکرار اشتباهات و شکست‌ها هستند" و ما در ایران دچار این مشکل هستیم. از این رئیس‌جمهور به آن رئیس‌جمهور، از این پارلمان به آن پارلمان، در حالی که هیچ کدام از اینها نقشی در سیاستگذاری واقعی رژیم ایران ندارند. اکنون آقای روحانی حداقل برای نشان دادن سیمایی دمکرات‌منشانه به غرب، سخنان زیبایی بر زبان می‌آورند. ولی در کنار همین سخنان، متاسفانه روزانه ما شاهد اعدام‌ها، سرکوب شدید فعالین سیاسی، زنان، کارگران و تمامی اقشار جامعه هستیم. در طول این مدت، در مقایسه با زمان روی کار

جمهوری اسلامی ایران در مقابل تناقضات درونی خود و بحران‌هایی که به دست خود آفریده است، متلاشی خواهد شد. ولی نکته‌ی اساسی این است که :" آیا بعد از متلاشی شدن جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران به طور اتوماتیک به آزادی‌های خود می‌رسند؟"

آمدن روحانی، اعدام‌ها بیشتر شده است. بازداشت فعالین سیاسی، بستن روزنامه‌ها، اینها واقعیاتی هستند که ما روزانه با آنها روبرو هستیم. بنابراین شایسته نیست برای مردم ایران، وقتی که با واقعیات روزانه روبرو هستند، به خیال واهی امیدوار باشند که از این رژیم یا به قول هموطنان فارس:" از این امامزاده معجزه‌ای رخ دهد".

به همین جهت من فکر می‌کنم که یکی از وظایف ما " اعضای کنگره‌ی ملیت‌های ایران فدرال" و در مجموع کنگره و همه‌ی آزادیخواهانی که دغدغه‌ی رسیدن به خواست‌های دمکراتیک خودشان را در ایران دارند، بجای انتظار برای اصلاحات، به فکر راه چاره‌ی دیگری باشند و بجز متحد شدن جهت سرنگونی رژیم، راه دیگری وجود ندارد. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، امید بستن به اصلاحات و رفورم و آزادی تنها و تنها عمر این رژیم را طولانی می‌کند. البته خود متحد شدن و خود سرنگونی کار چندان آسانی نیست، بویژه که پراکندگی در صفوف اپوزیسیون و این انحرافات فکری که گاه در جامعه‌ی ایرانی تسلط پیدا می‌کند، ما را از رسیدن به هدف‌هایمان دور می‌کند. ولی جایی برای ناامیدی نیست، جمهوری اسلامی ایران آنقدر مشکلات داخلی دارد که نمی‌تواند از عهده‌ی چاره کردن این مشکلات بر آید. نه تنها از عهده‌ی رفع مشکلات بر نمی‌آید، بلکه روزانه بر این مشکلات افزوده می‌شود. بنابراین، امید به اینکه جمهوری اسلامی رفتنی است، اکنون بیش از گذشته قوت گرفته است. هرچند جمهوری اسلامی خود وانمود می‌کند که بسیار نیرومند است، بویژه که در جهت تسلیم شدن به خواست‌های غرب و حل مشکل انرژی اتمی، می‌خواهد به مردم ایران نشان بدهد و آنها را امیدوار کند که نیرومند است و ایران رو به آسایش و رفاه و امنیت می‌رود، ولی در برابر این، مشکلات بسیار بسیار فراوانتری هستند. وضع اقتصادی اکنون از زمان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد بهتر نیست. سرکوب‌ها و فشارها بر آزادیخواهان بیشتر شده است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران در مقابل تناقضات درونی خود و بحران‌هایی که به دست خود آفریده است، متلاشی خواهد شد. ولی نکته‌ی اساسی این است که :" آیا بعد از متلاشی شدن جمهوری اسلامی ایران، مردم ایران به طور اتوماتیک به آزادی‌های خود می‌رسند؟"

متأسفانه این طور نیست، زیرا ما بسیار دیده‌ایم که نه در گذشته‌ی دور، بلکه در طی دو سه دهه‌ی گذشته، ما شاهد بوده‌ایم که دیکتاتوری‌ها فرو ریخته‌اند، ولی آزادی تأمین نشده است. زیرا خود مردم نتوانسته‌اند از فروریزی و فروپاشی دیکتاتوری‌ها استفاده کنند و به صورت متحد و یکپارچه بتوانند جامعه‌ای بنیاد نهند که سال‌ها به خاطر آن کوشیده‌اند و در راه آن فداکاری کرده‌اند و قربانی داده‌اند. همچنان که ما در ایران بعد از فروپاشی رژیم شاهنشاهی نتوانستیم به آزادی‌هایمان برسیم. بنابراین، مسأله‌ی اساسی و اولویت اصلی، اتحاد آزادیخواهان و برابری‌خواهان در ایران است که بتوانند متحد شوند برای اینکه بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی رژیم یا نظام مورد علاقه‌ی خودشان را بنیاد نهند.

بسیار متشکرم از توجهات شما به سخنانم.

بررسی نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران

(با تأکید بر چهار استان کردنشین)

سعید ایلامی

بخش دوم

۳/۳ـ تعیین درجه و رتبه‌ی توسعه‌یافتگی چهار استان در سال ۱۳۸۵ بر اساس تقسیمات سیاسی ـ اداری سال ۱۳۸۵ ه.ش کشور ایران دارای ۳۰ استان بوده است. در جدول شماره ۳، با استفاده از روش‌های تحلیل عاملی و شاخص‌های ترکیبی توسعه‌ی انسانی، درجه‌ی توسعه‌یافتگی هر یک از استان‌های کردنشین ایران در رویکردی مقایسه‌ای به نسبت استان‌های برخوردار مشخص شده است. نتایج به دست آمده در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که از میان ۳۰ استان کشور، استان‌های تهران، سمنان، یزد، کهکیلویه و بویراحمد، زنجان و مازندران توسعه‌یافته بشمار می‌روند. هفده استان کشور نیز در زمره‌ی نیمه‌توسعه‌یافته‌ها مطرح هستند که در صدر آنها چهارمحال و بختیاری و در انتهای آن خوزستان قرار دارد. نکته‌ی قابل توجه این است که استان ایلام با دو پله سقوط در جایگاه ۱۷ جدول و در دسته‌ی دوم قرار گرفته و هیچکدام از دیگر استان‌های کردنشین مد نظر این پژوهش در این دو دسته قرار ندارند. دسته‌ی سوم را هفت استان محروم کشور را تشکیل می‌دهند که از میان آنها سیستان و بلوچستان با رتبه‌ی ۳۰، محرومترین استان به شمار می‌رود و سایر استان‌های کردنشین نیز در انتهای جدول قرار دارند. به طوری که آذربایجان غربی با رتبه‌ی ۲۹، سنندج (کردستان) با رتبه‌ی ۲۸ و کرمانشاه با رتبه‌ی ۲۷ همچنان در انتهای جدول قرار دارند و تنها استان ایلام توانسته است که همچنان در مسیر سیاست‌های توسعه‌ای دولت قرار گرفته و در میان استان‌های در حال توسعه و یا نیمه توسعه‌یافته خود را حفظ کند.

۳/۴ـ رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس مدل تاپسیس

در جداول فوق بر اساس روش‌های تحلیل عاملی و شاخص‌های ترکیبی توسعه‌ی انسانی رتبه‌ی توسعه‌ای هر کدام از استان‌های کردنشین مدنظر مشخص شده بود. اما در مدل تاپسیس تقسیم‌بندی استان‌ها بر اساس میزان برخورداری آنها از مواهب توسعه‌ای در ۵ سطح فراتوسعه‌یافته، توسعه‌یافته، در حال توسعه، محروم و بسیار محروم انجام می‌شود. در این مدل و بر اساس آمار و اطلاعات مربوط به سال ۱۳۸۵ ه.ش تهران تنها استان فراتوسعه‌یافته‌ی کشور می‌باشد. وضعیت چهار استان کردنشین در جدول نمایش داده شده است.

همانطور که مشاهده می‌شود، کلیه‌ی استان‌های کردنشین مورد بحث این پژوهش در سطح پنج یا همان بسیار محروم قرار دارند. با نگاهی دوباره به جداول ۱ تا ۳ که به نوعی بیانگر وضعیت توسعه‌ای چهار استان کردنشین به ترتیب در سه مقطع زمانی دهه‌ی ۶۰، دهه‌ی ۷۰ و دهه‌ی ۸۰ می‌باشد؛ می‌توان گفت از زمان شکل‌گیری نظام سیاسی اسلامی (۱۳۵۷ ه. ش) در ایران تقریبا در تمامی این دهه‌ها استان‌های کردنشین در زمره‌ی محرومترین استان‌های کشور بوده‌اند. مسلم این است که وجود نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران کاملا محرز و مشخص می‌باشد، تا جایی که اذعان می‌گردد که در مباحث برنامه‌ریزی توسعه‌ی ناحیه‌ای، وجود نابرابری‌ها اجتناب‌ناپذیر است (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۳ ک ۱۰۸) و جالب اینجاست که این نابرابری‌ها آنقدر زیاد شده است که دیگر تلاش برای از بین بردن آنها بی‌معنی تصور شده و تنها می‌بایستی برای مطالعه‌ی روند تغییرات سطوح توسعه‌ی صنعتی و پرهیز از تشدید آنها تلاش شود، نه رسیدن به برابری کامل. سلیمی‌فر در مقاله‌ی خود با عنوان "مطالعه‌ی روند تغییرات سطوح توسعه‌ی صنعتی و توسعه‌ی منطقه‌ای در ایران" در این خصوص می‌گوید: "بنابراین باید بر پرهیز از بی‌تعادلی‌های شدید ناحیه‌ای تأکید گردد، نه دستیابی به برابری کامل". (سلیمی‌فر، ۱۳۷۶: ۱۷۴) به هر ترتیب ۴ استان کردنشین ایران در دهه‌های اخیر در زمره‌ی محرومترین استان‌های کشور در برخورداری از مواهب توسعه‌ای بوده‌اند. در ادامه به مهمترین دلایل مربوط به شکل‌گیری نواحی توسعه‌نیافته در این مناطق می‌پردازیم.

۴ـ علل و عوامل شکل‌گیری نابرابری‌های ناحیه‌ای

در این بخش به علل و عوامل اصلی شکل‌گیری نابرابری ناحیه‌ای در مناطق کردنشین ایران پرداخته می‌شود. همانطور که در پایان بخش قبلی عنوان شد، ۴ استان مورد نظر در این پژوهش در تمامی آمارها و شاخص‌های مربوط به توسعه در ایران همواره در زمره‌ی استان‌های محروم از مواهب توسعه‌ای بوده‌اند و همین عامل عدم پیشرفت و توسعه در این استان‌ها را به دنبال داشته است. در این بخش سعی می‌گردد تا به علل و عوامل شکل‌گیری این وضعیت در چهار استان کردنشین پرداخته شود. به طور کلی برای بررسی و تفحص در خصوص دلایل شکل‌گیری موضوع توسعه‌نیافتگی در استان‌های کردنشین ایران سه عامل و یا پارامتر اصلی مد نظر می‌باشد. این سه عامل عبارتند از:

۴/۱ـ عوامل قومیتی و ملیتی

با نگاهی دوباره به جداول مربوط به رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس شاخصه‌های توسعه‌ای، در خواهیم یافت که عموماً مناطق و نواحی دارای بافت ملیتی و یا قومیتی متمایز و متفاوت با نواحی مرکزی، بیشترین سهم را در نابرابری‌ها دارند. نمونه‌ی بارز این موضوع را می‌توان در سیستان و بلوچستان (نواحی جنوب شرقی) و کردستان (نواحی غرب و شمال غربی) دید که در هر ۳ مقطع زمانی مورد بحث در ردیف‌های

پایانی جدول قرار دارند. می‌دانید که این دو ناحیه در بردارنده‌ی دو جمعیت انسانی دارای فرهنگ، ملیت و عموماً مذهب متفاوت با فرهنگ، نژاد و مذهب مناطق مرکزی ایران (به عنوان مناطق و نواحی توسعه‌یافته) هستند. در استان سیستان و بلوچستان مردمان بلوچ با آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود و در استان‌های کردنشین ایران نیز مردمان کرد با زبان، فرهنگ، ملیت و باورهای خاص خود ساکن هستند.

واقعیت آن است که انطباق مناطق توسعه‌نیافته و مبتلا به نابرابری‌های ناحیه‌ای بر مناطق قومیتی و ملیتی در ایران در یک روند تاریخی، نمی‌تواند اتفاقی و محصول مسائلی مانند جبر محیطی یا غفلت همیشگی باشد، چرا که اگر هم قائل به این دست دلایل باشیم، اتفاقاتی در این مناطق افتاده است که بارها و بارها توجه ویژه‌ی مسئولین را به این نواحی جلب نموده است. اوج این اتفاقات را می‌توان در بروز درگیری‌ها و منازعات مسلحانه با نیروهای حکومتی در هر دو ناحیه دانست که توجه و نگاه مسئولین سیاسی ـ امنیتی را به این مناطق جلب نموده است. توجهی که نه تنها موجبات ترقی و پیشرفت این نواحی را به دنبال نداشته، بلکه در وضعیتی ناخوشایند باعث تولید نوعی نگاه امنیتی به این مناطق شده است. نگاهی که در آینده مشکلاتی اساسی را برای مردمان این نواحی به وجود آورده و نابرابری‌های ناحیه‌ای در این نواحی را تشدید نموده است. از جمله تبعات دیگر این وضعیت، عدم اعتماد دو سویه بین نواحی مذکور و هیأت حاکمه و عدم شکل‌گیری رابطه‌ی دو سویه بین این دو بوده است.

۴/۲ـ دولت و سیاست‌های توسعه‌ای

دولت‌ها همواره کلیدی‌ترین نقش و تأثیر را در روند توسعه‌ی کشورها بر عهده دارند. این موضوع در کشورهای در حال توسعه و جهان سومی که دولت‌ها عموماً کارفرمایان بزرگ اقتصادی هستند، پررنگتر است. در کشور ایران که در زمره‌ی کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود، این موضوع به شدت پررنگتر است. بدین معنا که دولت در این کشور نقش محوری در توسعه‌یافتگی و یا عدم توسعه‌یافتگی، تقویت و یا عدم تقویت روند توسعه‌ای نواحی را بر عهده داشته است. این نقش محوری تا حدود بسیار زیادی دولت را به عنوان عامل اصلی توسعه‌نیافتگی مناطق کردنشین معرفی می‌کند. برای بررسی بیشتر این موضوع نگاهی به مناطق و نواحی توسعه‌یافته‌ی مرکزی و ارتباط دو سویه‌ی آنها با دولت می‌اندازیم. با این کار می‌توان به مراتب بهتر دلایل عدم توسعه‌ی مناطق کردنشین را فهمید. در این دیدگاه عمده‌ترین دلیل پیشرفت مناطق مرکزی ایران مانند تهران، اصفهان، فارس، یزد و ... همسویی و همراهی ایدئولوژیکی و سیاسی با منویات رژیم حاکم بر ایران در طول ۳۵ سال گذشته است. وجود جمعیت انسانی همراه و همسو در زمینه‌های زبانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و وجود کمترین مشکل در این نواحی برای دولت مرکزی در زمینه‌های بحران، منازعه و درگیری مسلحانه و ... بیانگر همین همراهی و همسویی است. در واقع، در طول تاریخ حیات نظام سیاسی اسلامی در ایران هیچ ردپایی از فعالیت آشکار گروه‌ها و احزاب اپوزیسیونی مسلح و ضد رژیم در این نواحی دیده نشده و اگر هم در برخی مقاطع وجود داشته است، تا بدان حد مورد حمایت مردم آن نواحی نبوده‌اند.

در این راستا نیروهای حکومتی نیز سابقه‌ی درگیری و منازعه در این مناطق را در حافظه‌ی خود ندارند. این عوامل باعث شکل‌گیری منطقه و یا ناحیه‌ی سفید برای رژیم در این مناطق شده است که در کنار سایر عوامل همسوساز با مرکزیت مانند مذهب، مرام سیاسی و همراهی با نظام باعث شکل‌گیری نوعی نگاه اعتمادساز به این مناطق گردیده که به نوبه‌ی خود روند توسعه‌ای در این نواحی را به شدت تقویت کرده است.

در نگاهی مقایسه‌ای به مناطق مرکزی از یک سو و نواحی کردنشین و یا بلوچ‌نشین از سوی دیگر، در می‌یابیم که عوامل و فاکتورهای موجود در مناطق مرکزی به شدت در مناطق مورد بحث ما و به ویژه در چهار استان کردنشین کم‌رنگ بوده و گاهاً خلاف آنچه که در مناطق مرکزی ایران وجود دارد، در این مناطق اتفاق افتاده است. وجود سابقه‌ی درگیری و منازعه در این مناطق با نیروهای مرکزی، وجود

سابقه‌ی حضور و فعالیت نیروهای سیاسی واگرا در این نواحی، عدم همسویی و همراهی زبانی، فرهنگی و تا حدودی سیاسی با مرکزیت، حضور و فعالیت گروه‌ها و احزاب اپوزیسیونی در این مناطق و ... باعث شکل‌گیری نوعی نگاه بی‌اعتمادی مرکز به این نواحی شده است.

جدول شماره ۳ ـ رتبه‌بندی استان‌های کشور بر اساس شاخصه‌های توسعه‌ای در سال ۱۳۸۵. (۳۰ استان)

استان	بهداشتی درمانی		فرهنگی آموزشی		اقتصادی		زیربنایی ومسکن		ورزشی		تلفیقی	
	ام.ع*	رتبه	ام.ع	رتبه	ام.ع	رتبه	ام.ع	رتبه	ام.ع	رتبه	ام.ع	رتبه
تهران	۱۰/۹٤	۲۳	۱۵/۷۱	۱۷	۲۳/۷۷	۲	۱۵/۷۷	۱	۱۳/۱۰٤	۲	۷۹/۲٤	۱
سمنان	۱۵/۰۹	۲	۱۹/۸۵	۲	۲۲/۸۲	۵	۱۳/۲۵	۷	۷/۷۷	۱۰	۷۷/۷۸	۲
یزد	۱۲/٦۹	۸	۱۸/۳۱	٤	۲٤/۰۹	۱	۱٤/۰۹	٤	۷/٤۰	۲۵	۷٦/۵۹	۳
مازندران	۱۵/۹۸	۱	۱۷/۷۲	۵	۲۱/۰۹	۹	۱٤/۲۲	۳	۷/۳۸	۲٦	۷٦/۳۸	٤
. .												
ایلام	۱۱/۷۱	۱٤	۱٦/۹۱	۹	۱۹/۵۹	۱۸	۱۱/۰۳	۲٤	۷/۸۹	۷	٦۷/۱۳	۱۷
کرمانشاه	۱۰/۸۲	۲٦	۱٤/۳٤	۲٦	۱٦/٦۲	۲۸	۱۱/٦٤	۲۰	۷/٦۹	۱٤	٦۱/۱۱	۲۷
کردستان	۱۱/۲۱	۲۰	۱۳/۳۹	۲۹	۱٦/۳٤	۲۹	۱۱/۱٦	۲۳	۷/٤۰	۲٤	۵۹/٤۹	۲۸
آذ.غربی**	۱۰/۲٤	۲۷	۱۲/٤۲	۲۸	۱۸/۳۵	۲۵	۱۱/٦۸	۱۸	۷/۷۵	۱۱	٦۳/۰۳	۲۵
س.ب***	۹/۷۹	۲۸	۱۱/۵۱	۳۰	۱٤/٦۷	۳۰	٦/۳۷	۳۰	۱۳/۱٤	۱	۵۵/٤۸	۳۰

* ـ منظور از ام.ع همان امتیاز بر اساس تحلیل عاملی است. ** ـ آذربایجان غربی. *** ـ سیستان و بلوچستان. (قنبری، ۱۳۹۲: ۱۷۹ـ۱۸۰)

روزنه

ازدست رفتن بهار عربی

ترجمه: رضا فتح‌الله‌نژاد

مجله "نیوزویک" مقاله‌ای به قلم "بنی ناونی" تحت عنوان "بهار عربی از دست رفت" منتشر کرده که در آن به طور کلی به موضوع از بین رفتن آرمان‌های بهار عربی و به ویژه موضوع وضعیت مصر پس از انتخابات اخیر و وزن اخوان‌المسلمین در آن کشور می‌پردازد. در ابتدای مقاله آمده است: "مطمئناً این نتیجه‌ی انتخابات است. سه سال پس از خیزش مردمی که ساقط شدن شمار زیادی از سران مستبد جهان عربی را به همراه داشت، انتظارات و نگاه‌های خیره به دنبال بهار عربی دمکراتیک و اصیل، به سرعت در حال از بین رفتن است".

نگارنده سپس می‌نویسد: "درست است که امسال بسیاری از عرب‌ها در انتخابات حق رأی را تمرین کردند. همچنین رهبر دوفاکتوی مصر از ژانویه‌ی گذشته، یعنی ژنرال پیشین عبدالفتاح السیسی احتمال زیادی دارد که به دنبال اعلام نتایج در این هفته به موفقیت بدون رقیبی برسد. اما در عین حال که رهبر نظامی قبلی به دستکاری نتایج احتیاجی نداشت که این دقیقاً بازتاب گرایش رأی‌دهندگان مصری می‌باشد، این امر دشوار است که پیروزی چشمگیر السیسی به عنوان تمرین دمکراسی قلمداد شود.

همین وضعیت برای جاهای دیگر منطقه نیز صادق است. در لیبی همسایه‌اش، ژنرالی که با طمع سیری‌ناپذیر سوق دادن کشور به سوی اسلام سیاسی بزرگ شده است، بی تفاوتی‌اش نسبت به نتایج دمکراسی را با حمله به ساختمان پارلمان نشان داد، پارلمان نیز با اعلام انتخاباتی جدید در ۲۵ ژوئن نشان داد که هنوز این امر نتوانسته لیبی را به یک دمکراسی لیبرال تبدیل کند.

نوری مالکی، نخست وزیر عراق نیز سرانجام در این ماه به عنوان برنده‌ی انتخابات پارلمانی ۳۰ آوریل ظاهر شد. تونس نیز در اواخر امسال قرار است انتخاباتی برگزار کند. لبنان، کشوری که سیاست مدت‌هاست از سوی همسایگان قدرتمندتر این کشور کوچک تعیین می‌شود، هفته‌ی گذشته متأسفانه با بروز اختلاف در پارلمان بر سر تعیین یک رئیس‌جمهور مارونی تازه روبرو شد".

در بخش دیگری می‌نویسد: "هیچ یک از رویدادهای مذکور نشانه‌ی خوبی برای دمکراسی در منطقه نیستند. همچنین همگی موجبات نومیدی عرب‌ها و غربی‌ها را فراهم آورده‌اند". قابل توجه‌ترین نمونه‌ی انتخابات که نشاندهنده‌ی یک دمکراسی واقعی نیست ـ انتخاباتی که این استدلال را کاملاً تأیید می‌کند که "انتخابات دمکراسی به همراه ندارد" ـ انتخابات ریاست جمهوری سوریه بود که برای سوم ژوئن برنامه‌ریزی شده بود و نتایج آن توسط شخص بشار اسد اعلام شد، این در حالیست که کشورش به سبب یک جنگ خونین داخلی با تفرقه روبرو شده و تاکنون بیش از یکصد و شصت هزار نفر طی آن کشته شده‌اند".

منبع:
Newsweek.com

آینده‌ی ملیت‌ها پس از آمدن روحانی، به کدام سو؟

مصطفی هجری

دوستان گرامی!

جمهوری اسلامی رژیمی ایدئولوژیک با عقاید و باورهای ارتجاعی است و تمامی پدیده‌های جهان را در چهارچوب همین ایدئولوژی نگریسته و ارزیابی می‌کند و از آنجا که این ایدئولوژی را به خداوند گره زده است، ثابت و غیر قابل تغییر نیز هست.

دین اسلام جوهره و روح این ایدئولوژی را تشکیل می‌دهد، اسلامی منطبق با تفسیر و تعریف رهبران مذهبی حکومت اسلامی در ایران که همانا مذهب شیعه‌ی پیرو ولایت فقیه است.

این ایدئولوژی جایگاهی برای ملیت بر طبق تعاریفی که هم اکنون در جهان شناخته شده‌اند یا ملیت‌ها در ایران خود را با آن تعریف می‌کنند، قائل نشده است، بلکه همگی امت اسلام را تشکیل می‌دهند و رسالت مذهبی آنان این است که در راستای پیشبرد تعلیمات و رهنمودهای اسلام بطور یکپارچه تلاش کنند.

بر اساس این رهنمودها، افراد و گروه‌هایی که در ایران با مطرح نمودن مسأله‌ی «ملت» خواستار حقوقی می‌گردند، از رهنمودهای اسلام منحرف شده‌اند، زیرا خواست‌های آنان سبب بروز مشکلات و اختلافاتی در درون امت اسلامی شده و لذا سزاوار کیفر و مجازات تلقی می‌شوند. متهم ساختن احزاب و فعالان عرصه‌ی مطالبه‌ی حقوق ملیت‌های ایران به ضدیت با انقلاب، مزدوری برای دشمنان اسلام از قبیل اسرائیل و آمریکا، تجزیه‌طلبی و در نهایت تحمیل مجازات‌های سنگینی همانند اعدام و حبس‌های طویل‌المدت نیز در همین راستا انجام می‌گیرد.

در این حکومت تغییر مهره‌های رژیم از قبیل رئیس‌جمهور نمی‌تواند تغییری در این عقاید و باورها ایجاد نماید که در عمل منجر به به‌رسمیت شناختن ملیت‌های مختلف ایران و تأمین حقوق آنان گردد، این نیز خود معلول دو عامل اصلی است:

۱ـ کسی که به عنوان رئیس‌جمهور تعیین می‌گردد، همواره یکی از مهره‌های شناخته شده‌ی وفادار به رژیم و عقاید و باورهای آن بوده و جدا از رژیم نیست، از همین رو، به عنوان یک وظیفه‌ی دینی و اداری، مطیع همان رهنمودها و سیاست‌هایی خواهد بود که رهبر مذهبی رژیم به وی محول نموده است.

۲- اگر این‌گونه فرض کنیم که چنین فردی، نظرات متفاوتی نیز داشته باشد، این صلاحیت به او داده نشده که در راستای سیاست‌ها و رهنمودهایی گام بردارد که با تعلیماتی که به او داده شده است، متفاوت باشد.

به همین دلیل، امید بستن به اینکه با آمدن روحانی یا کسانی دیگر در این حکومت، تغییراتی بنیادین در رابطه با این مسأله در حاکمیت جمهوری اسلامی بدون وجود یک اهرم فشار نیرومند روی خواهند داد، تنها توهمی بیش نیست و بر اساس هیچ منطقی استوار نیست.

اما رژیم از آغاز تاکنون برای ایجاد شک و شبهه و فریب افکار عمومی، هر زمان که لازم بداند به ظاهر برخی مباحث را در چهارچوب خواسته‌ها و حقوق ملیت‌ها حد نازلی مطرح می‌نماید همانند آنچه که در ماده‌ی ۱۵ قانون اساسی، حق آموزش زبان ملیت‌ها رسماً آمده است، اما در مدت بیشتر از ۳۰ سال حکومت خویش، هیچ اقدامی در راستای جامه‌ی عمل پوشاندن به این ماده انجام نداده است، یا روحانی در زمان تبلیغات انتخاباتی خویش برای احراز پست ریاست‌جمهوری، به منظور جلب نظر ملیت‌ها وعده‌هایی را در این رابطه منتشر ساخت و علی یونسی یکی از وزرای پیشین اطلاعات را به عنوان دستیار ویژه‌ی خویش در امور مربوط به ملیت‌ها و اقلیت‌های آئینی تعیین نمود، اما در عمل نه تنها هیچ گامی در راستای تأمین حقوق ملیت‌ها و رفع تبعیضات مذهبی در ایران برنداشته است، بلکه از هنگام روی کار آمدن وی فعالان حقوق ملیت‌ها و مذاهب مختلف در ایران با فشارها و تضییقات بیشتری روبرو شده‌اند.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که با چنین تحلیلی، راه‌چاره‌ی رسیدن به حقوق برابر و آزادی ملیت‌های ایران چیست؟

پاسخ ما، اعمال فشار ملیت‌های تحت ستم و تمامی آزادیخواهان ایران بر رژیم به صورت متحد و یکپارچه در داخل و حمایت و پشتیبانی بین‌المللی در خارج است، فشاری که رژیم را در خطر سرنگونی قرار دهد، زیرا زانو زدن رژیم در برابر تحمیل تحریم‌های اقتصادی از سوی غرب و گردن نهادن آن به خواست‌های آنان در رابطه با غنی‌سازی اورانیوم زمانی به نتیجه رسید که ادامه‌ی تحریم‌ها، اقتصاد کشور را دچار چنان وضعیت وخیمی نمود که رژیم دریافت که بیش از این توان مقاومت ندارد

و اقتصاد آن به سرعت در حال فروپاشی است و در چنین حالتی خطر سرنگونی رژیم احساس می‌شود.

بدون تردید برای پیشگیری از نقض حقوق ملیت‌ها و آزادی‌های مردم و همچنین پیشگیری از تمامی اقدامات تروریستی و رعب‌انگیز رژیم در منطقه نیز اعمال فشارهایی اینچنینی از داخل و خارج ضرورت دارد، در این رابطه کشور سوئیس به عنوان یک کشور بی‌طرف که در جامعه‌ی بین‌المللی نقش مهمی درحل مسائل و مشکلات بین‌المللی ایفا می‌کند، می‌تواند در راستای حل مسأله‌ی ملیت‌های ایران نقش مثبتی همانند نمونه‌ی برگزاری کنفرانسی بین‌المللی برای بحث و گفتگو در این زمینه از سوی وزارت امور خارجه‌ی کشور سوئیس ایفا نماید، به ویژه که این کشور از طریق اجرای نوعی از فدرالیسم که توانسته است حقوق برابر را برای همه‌ی طرف‌ها تأمین نماید، از تجربه‌ی موفقی در حل مسأله‌ی ملیت‌های مختلف تشکیل‌دهنده‌ی جمعیت سوئیس برخوردار است.

در پایان لازم می‌دانم که مراتب سپاس و قدردانی خویش را از جناب آقای «کارلو سوماروگا، رئیس کمیسیون روابط خارجی پارلمان سوئیس و ریاست مشترک گروه پارلمانترهای سوئیسی دوست ملت کرد» و «جمعیت حقوق بشر کردستان ایران ـ ژنو» ابراز نمایم که زحمت برگزاری این پانل را بر عهده گرفتند.

از شما دوستان حاضر در سمینار نیز سپاسگزارم

اعدامی برای کتمان حقیقت

سلام اسماعیل پور

مه‌آفرید امیرخسروی، متهم ردیف اول پرونده‌ی اختلاس سه میلیارد دلاری که به گفته‌ی مقامات رژیم، رسوایی بزرگی برای آنان بود، به دار آویخته شد. اعدام وی بیش از آنکه به دلیل اتهامش بوده باشد، نوعی مجازات از سوی مافیای اقتصادی تحت فرمان خامنه‌ای و زمامداران جمهوری اسلامی بود.

اعدام ناگهانی این متهم ۷۲ ساعت پس از آن روی داد که وکیل نامبرده در گفتگو با رسانه‌ها اعلام کرد که مه‌آفرید نامه‌ای برای خامنه‌ای فرستاده است. محتوای این نامه چه بود که چنین رهبر رژیم را برآشفت، به گونه‌ای که بدون اطلاع وکیل یا خانواده‌اش، به طور ناگهانی تصمیم به اعدام وی گرفتند؟ این سؤالی است که شاید مه‌آفرید پاسخ آن را با خود به گور برده شده باشد.

نباید از یاد برد که امیرخسروی قربانی پرونده‌ای بود که گستردگی رسوایی آن حتی صدای رهبر رژیم را در آورد و صراحتاً از همگان خواست که " اینقدر قضیه را کش ندهند".

مه‌آفرید در آخرین جلسه‌ی دادگاه خود برخلاف میل رژیم، می‌خواست "قضیه را کش بدهد". لیکن پیش از آنکه بتواند سخنانش را به پایان برساند، طومار دادگاه در هم پیچیده شد و حکم اعدام وی را صادر نمودند. بر همین اساس به نظر می‌رسد که وی در نامه‌اش به خامنه‌ای نیز همان مطالبی را گفته باشد که در دادگاه فرصت مطرح کردن آنها را نیافته بود، از همین رو به طور شتابزده، ناگهانی و مخفیانه به دار آویخته شد تا رسوایی این پرونده بیش از این دامنگیر مقامات بلندپایه و کلیت رژیم نگردد.

روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه، وکیل مدافع نامبرده اعلام کرده بود که با موکلش دیدار نموده و مطلع شده است که امیرخسروی ضمن ارسال نامه‌ای به رهبر رژیم، خواستار آن شده است که محتوای این نامه با اجازه‌ی مسئولین قضایی در رسانه‌ها منتشر شود.

همچنین روز جمعه دوم خردادماه نیز همسر امیرخسروی با وی ملاقات نموده و پس از آن در گفتگو با رسانه‌ها اعلام کرده بود که همسرش بسیار شاد و سرحال بوده و پیدا بود که از اعدام خود در فردای آن روز بی‌اطلاع است. متهم ردیف اول در حالی اعدام می‌شود که سایر متهمان اجازه یافتند خواستار تجدیدنظر در احکام خویش گردند و متهمان پشت پرده نیز بدون هیچ بازخواستی آزادانه زندگی می‌کنند و حتی در مناصب و پست‌های خود باقی مانده‌اند. محمودرضا خاوری، رئیس بانک صادرات و محمد جهرمی، وزیر در چندین کابینه‌ی رژیم، دو متهم شناخته‌شده‌ی این پرونده بودند که نفر اول هم اکنون در کانادا زندگی می‌کند و نفر دوم علیرغم آشکار شدن نقش وی در این اختلاس، نه تنها مجازات نشده، بلکه اعلام نموده است که: "این اختلاس نباید افشا می‌شد". چرا؟ شاید پاسخ این سؤال نزد همان کسی باشد که با عتاب و خطاب گفته بود: "کش ندهید".

در جریان محاکمه‌ی امیرخسروی آشکار شد که که دست کم هفت بانک و چندین ارگان حکومتی و شمار زیادی از نمایندگان مجلس و مقامات دولتی در این اختلاس دست داشتند که به عنوان مثال می‌توان از علاالدین بروجردی، مسئول کمیسیون امنیت ملی مجلس، وزیر سابق صنایع، وزیر سابق راه و ترابری، معاون وزیر صنایع، معاون سابق بانک مرکزی، معاون وزیر اقتصاد و معاون وزیر راه و ترابری نام برد که البته هیچ یک از آنان به دادگاه احضار نشدند، زیرا حکم حکومتی رهبر این بود که "قضیه را کش ندهند".

احمدی‌نژاد نیز تهدید کرده بود که اگر گریبان وزرای فاسد دولتش را بگیرند، سکوتش را خواهد شکست.

اتهام امیرخسروی این بود که برای انجام کارهایش در سطح وسیعی به مقامات مزبور رشوه داده بود، اما هرگز از آنان سؤال نشد که شما چرا درخواست رشوه کردید و چرا دریافت نمودید؟

برطبق اظهارات امیرخسروی در آخرین جلسه‌ی دادگاهش، نخستین بار فردی به نام "م. ر" یا محسن رضایی، فرمانده‌ی سابق سپاه پاسداران از وی خواسته بود که برای دور زدن تحریم‌های اقتصادی علیه رژیم، به دولت کمک کند. وی می‌گوید: "تمامی مقامات نظام از این مسأله اطلاع دارند، ولی حرفی نمی‌زنند، من در جلسه‌ی آینده‌ی دادگاه چنانچه اعتراف نکنند، اسامی یکایک آنان را با سند و مدرک افشا خواهم کرد". در این میان وکیل امیرخسروی فریاد بر می‌آورد که: "مه‌آفرید بگو! کوتاه نیا! لامصب همین الان بگو".

لیکن امیرخسروی می‌پندارد که در جلسه‌ی آینده این افراد احضار خواهند شد، به همین دلیل تصمیم می‌گیرد حرف‌هایش را به جلسه‌ی بعدی دادگاه موکول کند، حرف‌هایی که هرگز بر زبان رانده نشد و دادگاه در همان جلسه حکم اعدام وی را صادر نمود، یعنی قضیه را کش نداد.

امیرخسروی در دادگاه ضمن اشاره به چند نمونه از رشوه‌های میلیاردی که به وزراء و معاونان وزراء داده بود، می‌گوید که چندین بار در نزد مقامات مربوطه زبان به شکایت گشوده است که مقامات عالی‌رتبه برای هر کاری از من درخواست رشوه می‌کنند، حتی یک بار به آیت‌الله شاهرودی (رئیس پیشین قوه‌ی قضاییه) نیز گفته است که به زور می‌خواهند از من رشوه بگیرند. لیکن تمامی این مقامات فقط سر تکان داده و چیزی نگفته‌اند.

اعدام ناگهانی و مخفیانه‌ی امیرخسروی که حتی بدون اطلاع قبلی خود وی صورت گرفت، رویدادی بود که گرچه رسانه‌ها بیشتر از آن به عنوان یک خبر معمولی یا تلاشی برای اصلاحات و مبارزه با فساد یاد نمودند، لیکن افشای اسرار این پرونده می‌تواند به آشکار شدن بسیاری از حقایقی که جمهوری اسلامی را در عالیترین سطح آن (یعنی رهبری) به لرزه در آورد، کمک کند.

جمهوری اسلامی می‌پندارد که با این اعدام سر و ته قضیه را هم آورده است، لیکن قادر نخواهد بود که ذهن پرسشگر افکار عمومی را از پیگیری این پرسش‌ها بازدارد که:

چرا مه‌آفرید امیرخسروی اینگونه ناگهانی و بدون اطلاع قبلی اعدام شد؟

امیرخسروی می‌خواست چه بگوید که رهبر رژیم را اینگونه هراسان نمود؟

فساد تا چه حد تاروپود رژیم را در بر گرفته است که مهره‌ی دون‌پایه‌ای همچون امیرخسروی قادر به فرو بردن کل ساختار نظام در منجلاب رشوه است؟

و در نهایت، خامنه‌ای باید بگوید چرا و تا چه زمانی "قضیه را کش ندهند"؟

داریوش نیک‌گو، رادمردی از تبار نور

صدیق بابایی

بخش پایانی

بعد از اخذ دیپلم، سال ۱۳۳۸ در سن ۲۳ سالگی درجه‌ی افسری وظیفه‌ی توپخانه را هنگام سربازی در اصفهان با توجه به اهدافی که اینک بیشتر در تفکر او شکل گرفته‌اند، کسب می‌نماید.

دوران سربازی (خدمت اجباری)، فرصت دیگری برای کاوش مشکلات نظامیان است. طبع سرکش و طغیانگر وی در این دوران به عنوان جوانی که اکنون شناخت بیشتری از محیط و سیستم سیاسی آن به دست آورده بود، سبب عدم تمکین در برابر امر و نهی و اطاعت کورکورانه از فرماندهان و بروز اولین جرقه‌های طغیان در گستره‌ای جدیتر و در واقع وزش توفان انقلابیگری با بی‌پروایی جسورانه و در نتیجه، به زندان افتادن وی به علت نافرمانی از دستورات مافوق خود گشت.

با این همه، در خلال مدت سربازی آن زمان که می‌بایستی به عنوان دوره‌ی آموزشی در پادگان به سر برد، فراگیری و کاربرد سلاح‌های جنگی را غنیمت شمرد.

انتخاب شغل معلمی و گرفتن مأموریت تدریس در مناطق اورامانات (هورامان) منطقه‌ای بی‌نهایت محروم، ولی غنی از گذشته‌ای مملو از مقاومت و فرهنگی دیرین، فرصت انس و الفت و در هم‌آمیختگی سریع وی را در درک آلام و همنوایی با ساکنان برایش فراهم نمود.

در کوتاه‌مدت، آقای نیک‌گو بخشی از روح و پیکر جدانشدنی از درد و رنج و خواسته‌های در گلو خفه‌شده‌ی این محرومان شد. با اطمینان می‌توان گفت که بیشتر درآمد حاصل از شغل معلمی خود را صرف کمک به دانش‌آموزان و خانواده‌های نیازمند آنان می‌کرد.

در سال ۱۳۴۱ ابتدا در منطقه‌ی ثلاث باباجانی، از توابع اورامانات و بعدها در پاوه به‌عنوان معلم مشغول به کار می‌شود. ترس و وحشت حاصل از رفتار ساواک و برخورد ژاندارم که سایه‌ی شوم مرگ‌آورخود را چنان بر کلیه‌ی شئون زندگی مردم گسترانیده، یارای اظهار کمترین نارضایتی را از آنان سلب گردانیده است.

تفکر و اندیشه‌ی داریوش، اغلب حول برهم زدن و شکستن طلسم مرگ‌آفرین سکوت حاکم و شکستن سکوت سهمناک در این برهه از فعالیت جانبی او در کنار تدریس و همفکری با توده‌های زحمتکش جامعه است. علاوه بر کوشش در تفهیم دانش‌آموزان با استفاده از شیوه‌های گوناگون در کنار تدریس روزانه، کوشش در اجرای نمایشنامه و جلسات ورزش، ایجاد همدلی و دوستی عمیق با مردم کوچه و بازار از هر قشر، صنف و طبقه‌ای، از طریق معاشرت مداوم با آنان، وی را بمراتب بیشتر و بیشتر با آنان مأنوس می‌گرداند.

هنوز هم تلاش پرجوش و خروش او برای اجرای نمایشنامه‌ی (أقتل الموذی قبل أن یوذی)، که زندگی مشقت‌بار کارگری را با خانواده‌اش در نظام حاکم به تصویر می‌کشید، تأثیر و نوعی از ریشه‌دوانی همدردی را با این طبقه‌ی ستمدیده در ذهن دانش‌آموز داریوش [راقم این سطور]، پس از گذشت ده‌ها سال حفظ نموده است.

نزد این معلم فرزانه، قهرمانان تاریخساز و انقلابی مانند اسپارتاکوس، زاپاتا، مائو و چه‌گوارا جایگاه خاصی داشته و به عنوان الگو محسوب می‌شدند. کاوه آهنگر، بابک خرمدین و خسرو روزبه را از استادان راهنمای خود در ایجاد و حرکت به سوی تغییر می‌شمرد. اصلاحات ارضی سال ۱۳۴۱ را به عنوان محرک مردم زحمتکش و تولیدکنندگان روستایی برای مهاجرت بسوی شهرها و در نتیجه، وابستگی اقتصادی و سیاسی به غرب و در نهایت، بی‌هویت و برده کردن جامعه محسوب می‌نمود.

معلم مردم بی‌بضاعت هورامان بر این اعتقاد استوار بود که غارتگری و استبداد قدرتمداران مرکزی و جیره‌خواران اطراف دربار پهلوی توان تحمیل سکوت همیشگی بر مردم را نداشته و روزی خواهد رسید که قیام عمومی بر ضد آنان به وقوع خواهد پیوست و در این ارتباط شعر زیر را زمزمه می‌کرد:

مپندارید این آرامش، آرامش جاوید است،
چنین هرگز مپندارید ای یاران!
که هرشب با صدای گرم خود بر مردمان میهن ما، پیام شورشی یا جنبشی را بر همی‌خوانید.
چنین هرگز مپندارید
درون این شهر توفان است .
زمان آبستن است این دم
و بازوهای پولادین انسان‌ها گور نظم کهنه را کنده است.

نیک‌گو ـ ی معتقد به ایجاد تغییر در سیستم استبدادی برای استقرار دادگری از هر فرصتی برای مقابله آزمون‌مند همراه با سختی‌هایش با هدف کسب آمادگی از پای نمی‌نشست. همگام، سازمان دادن جامعه و فراهم نمودن اسباب حرکت را شرط اساسی برای مقابله می‌پنداشت.

وی معالجه‌ی انحراف بینی خود را فرصتی مناسب می‌شمارد تا بدون بی‌حس نمودن حین جراحی بینی، توان مقاومت خود را در برابر شکنجه در صورت و یا احتمال دستگیری، در برابر شکنجه‌گران بیازماید. بدینصورت، علیرغم اصرار پزشک جراح، تن به بی‌حس نمودن محل جراحی در هنگام عمل نمی‌دهد و در پایان آزمایش خودخواسته همانطور که بعداً ثابت نمود، سرفراز در پایداری و نمایش استواری اراده‌ی دشمن را مستأصل می‌نماید.

او اعتقاد داشت که استبداد رضاشاهی جز ایجاد رعب و وحشت و به زانو درآوردن مردم، هدفی ندارد، به همین جهت، هر صدای حق‌طلبانه‌ای را به نام تجزیه‌طلبی و اخلال در امنیت کشور، توسط جلادانش خفه می‌نماید. [نقل از کتاب جاودانگان ، نوشته‌ی م ـ ح داداری] ـ تهران ۱۳۷۹ نشر نخستین.

نامبرده بر این باور بود که روز قیام فرا خواهد رسید و شاه و نوکرانش انتقام خیانت‌ها و جنایات خود را پس خواهند داد. به همین مناسبت، شعر (آتش کین) که سروده‌ی یکی از یاران همرزمش بود، همواره ورد زبانش بود. شکی نداشت که اگر مردم فرصت بیابند، از تاج و تخت شاهنشاهی اثری نخواهند گذاشت. [منبع فوق].

معلم فرزانه و پشتیبان مردم محروم کردستان می‌گفت:" تا آخرین نفس می‌جنگیم. اگر از بد حادثه، اسیر شدیم یا به شکنجه‌گاه رفتیم، نباید بشکنیم. خرد شدن اراده‌ی ما یعنی نابودی و ادامه‌ی سلطه‌ی استعمار و استبداد و در نتیجه، نابودی هزاران همرزم دیگر". [جاودانگان]

سرانجام مزدوران بسیج‌شده‌ی جیره‌خوار و از آن جمله، فردی به نام (احمدنژاد) که در صفوف آنان خزیده بود، هماوا با دیگر همدستان، ساواک را در شرف شروع آزادسازی منطقه، باخبر ساخت.

بدین ترتیب، دژخیمان ساواک که مدت‌ها بود تلاش آنان را تحت کنترل قرار داده بودند، با یورشی همه‌جانبه، متفکرین ضد نظام استبدادی را دستگیر و زندانی می‌نمایند.

آقای نیک‌گو در منزل خواهرش در کرماشان، روز نهم آبان‌ماه سال ۱۳۴۷ پس از گذشت دو ماه و دو روز از انتقال از پاوه به زادگاهش، دستگیر شد. در مدت حبس در زندان‌های اوین، قزل‌قلعه و جلدیان ـ پیرانشهر وحشتناکترین شکنجه‌های آن زمان را برای در هم شکستن و اعتراف‌گیری بر روی وی بدون اخذ نتیجه، به کار می‌گیرند.

هنگام بازجویی توسط یکی از شکنجه‌گران ساواک به نام منوچهر افتخاریان، مادرش مورد اهانت قرار می‌گیرد. داریوش جان بر کف و از خودگذشته، در مقابل توهین بازجو چنان با خشونت لگد بر پای این مزدور می‌کوبد که ناگزیر افتخاریان جیره‌خوار را به بیمارستان منتقل نموده و پای نامبرده را کج می‌گیرند.

ماموران رژیم خشونت و عصبیت خود را متقابلاً با بستن تن عریان داریوش به پشت ماشین و کشیدن وی بر روی سیم خاردار و آویزان کردن وارونه به سقف در سلول عمومی زندان قزل قلعه در برابر دیدگان سایر زندانیان به نمایش می‌گذارند. غافل از اینکه، چنین اعمالی این اسطوره‌ی شجاعت را در پایداری بر اندیشه‌ی والای خویش بسی استوارتر و مقاوم‌تر می‌گرداند. علاوه بر آن، محبوبیت او را در صفوف زندانیان افسانه‌ای و جاودانه خواهد ساخت.

در بیدادگاه جلدیان (پیرانشهر) داریوش نیک‌گو ضمن حمله‌ی شدید به سیستم حکومتی شاه، کلیه‌ی مسئولیت‌ها را با هدف نجات دوستانش بر عهده می‌گیرد. به همین دلیل، به عنوان متهم ردیف اول، حکم اعدام برای او صادر می‌گردد.

در مقابل تلاش‌های حاج سیف‌الله، پدر داریوش دربند برای رهانیدن فرزندش، مسئولان حکومت شاه از وی برای تخفیف مجازات مرگ، اظهار پشیمانی او را طلب می‌نمایند. پدر نتیجه‌ی آخرین تلاش خود را طی ملاقاتی که به او می‌دهند، با داریوش در میان می‌گذارد، ولی محکوم به اعدام هرچند گفته‌ی تیمسار اویسی فرمانده‌ی ژاندارمری را همگام با حضور پدرش در زندان، پشتبند گفته‌ها می‌داند، با تکیه بر اعتقاد خلل‌ناپذیر و استوار خویش، پیشنهاد مأیوسانه‌ی پدر پیر خود و تیمسار را برای امضای برگه‌ی آماده شده مبنی بر پشیمانی از اعتقاد و روش انتخابی مبارزه علیه نظام شاهنشاهی، بدون تزلزل پاسخ منفی می‌دهد.

نقل است هنگام بازجویی توسط قضات رژیم شاهنشاهی، داریوش نیک‌گو، این معلم نترس و آزاده و این غمخوار راستین محرومان کردستان و ایران، محاصره‌ی مأموران نظامی را شکسته و با وارد آوردن ضربه‌ی سر بر تنه‌ی قاضی دادگاه، همزمان بر سر وی فریاد می‌زند که "تو و قدرت پوشالی اربابتان صلاحیت محاکمه‌ی من و امثال من را ندارید".

داریوش در مسیری که آگاهانه انتخاب نموده بود، تا آخرین دقایق زندگی همانطور که خود بارها گفته بود، استوار ماند و در همان راه خجسته به عهد خود وفادار ماند. افسوس که عمر وی وفا نکرد تا درستی پیش‌بینی و گفته‌های سند وارش را در ارتباط با سرنوشت نهایی دیکتاتور شاهد باشد.

افسوس که دست خونریز جلادان پهلوی این فرصت را از وی گرفت تا شاهد این واقعیت پرافتخار باشد که شاگردان او در پاوه، یکی از پیشروترین ساکنان شهرهای ایران بودند که علیه سیستم دیکتاتور و ستمگر پهلوی و ایادی آن به پا خاستند.

افسوس که بعد از سقوط شاه و به وقوع پیوستن نظریات و پیشگویی‌های دقیقش، در قید حیات نبود تا ببیند که دانش‌آموزان دست‌پرورده‌اش باز هم از ساکنان اولین شهرهای ایران بودند که در برابر دیکتاتوری جدید، این‌بار در لباس ولایت فقیه قد علم نموده و ندای دیکتاتورستیزی و آزادی و عدالتخواهی را حتی قبل از دیگر شهرهای ایران در پایبندی به نصایح او ادامه داده و می‌دهند.

داریوش نیک‌گو سحرگاه بیست و هفتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۸ همراه با همبندانش در زندان جلدیان (جعفر کریمیان، متفکر انقلابی و معتقد به رفع ستم از ستمدیدگان شهری و روستایی با پشتوانه‌ی خیزش عمومی و مسلحانه علیه ستمگری، بهمن لهونی، شخصیت متین و مردمدار، مجید مجیدی کاسبکار و برخوردار از تفکری آمیخته با علائق ملی و کسب رفاه اجتماعی، حاج نیازی لهونی، از شخصیت‌های محترم محلی و عطا پیاب، کسی که زندگی آرمانی و بدون دغدغه‌ی معیشتی پررنج آن زمان را در همراهی با آنان جستجو می‌نمود، در مقابل جوخه‌ی تیرباران مأموران شاه قرار گرفتند.

یاد این قربانیان و تمامی آنانی که به زندان‌های ابد و طویل‌المدت همراه با تحمل شکنجه در راستای مبارزه علیه ستم و ستمگران متحمل رنج شدند، گرامی و پر ارجتر باد. تعدادی از این افراد قیام‌کننده عبارتند از:

محمدامین بیگ (سلطان) مشهور به سرگرد لهونی محکوم به اعدام، اما به علت کهولت سن، حکم وی به ده سال حبس با اعمال شاقه تخفیف یافت.

سهراب بیگ لهونی محکوم به اعدام، که حکم او نیز به علت سن زیاد به تحمل ده سال زندان با اعمال شاقه کاهش یافت.

امین‌بیگ لهونی اعدام، که حکم وی نیز به دلیل فوق به ده سال زندان با اعمال شاقه تخفیف یافت.

احمد بیگ لهونی به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد.

وریابیگ لهونی، فرزند محمدامین سلطان پس از ۹ ماه زندان آزاد گشت.

داودبیگ ایراندوست نیز پس از تحمل ۹ ماه حبس، از زندان آزاد شد.

لازم به ذکر است که در ایام محبوس گشتن این جوانمردان، عده‌ی بیشتری از اقشار مختلف مردم اورامانات و از آن جمله، برادر جعفر کریمیان اهل روستای "دزاور" هورامان نیز به عناوین مختلف تحت تعقیب، زندان، تبعید و محرومیت از مزایای اجتماعی قرار گرفتند.

معلم فرزانه و پشتیبان مردم محروم کردستان می‌گفت:" تا آخرین نفس می‌جنگیم. اگر از بد حادثه، اسیر شدیم یا به شکنجه‌گاه رفتیم، نباید بشکنیم. خرد شدن اراده‌ی ما یعنی نابودی و ادامه‌ی سلطه‌ی استعمار و استبداد و در نتیجه، نابودی هزاران همرزم دیگر".

داریوش در مسیری که آگاهانه انتخاب نموده بود، تا آخرین دقایق زندگی همانطور که خود بارها گفته بود، استوار ماند و در همان راه خجسته به عهد خود وفادار ماند. افسوس که عمر وی وفا نکرد تا درستی پیش‌بینی و گفته‌های سند وارش را در ارتباط با سرنوشت نهایی دیکتاتور شاهد باشد.

KURDISTAN

Organ of the Central Committee of Democratic Party of Iranian Kurdistan

No: 630 ▪ 5 jun 2014

روزنامه ی «کوردستان» و وب سایتهای حزب دمکرات کردستان ایران.
در شبکه جهانی اینترنت:

www.kurdistanmedia.com http://www.pdki.org
info@kurdistanmedia.com pdkiran@club-internet.fr

گرامیداشت روز جهانی کودک از سوی کودکان کردستان

مراسم گرامیداشت ۱ ژوئن، روز جهانی کودک از سوی کودکان کردستان برگزار شد. در این مراسم که در پارک "شانه‌در" اربیل با حضور بیش از ۵ هزار کودک در میان موج شادی کودکان و والدین آنان برگزار شد، گروه‌های هنری کودکان از هر چهار بخش کردستان با ارائه‌ی آثار خود، شکوه و زیبایی خاصی به این روز بخشیدند.

امسال روز جهانی کودک تحت عنوان "نخستین جشنواره‌ی کردستان" از سوی فدراسیون سازمان‌های کودکان کردستان به نحو جالب توجهی در شهر اربیل، پایتخت اقلیم کردستان و با نظارت نوزاد هادی استاندار اربیل برگزار شد.

در این مراسم باشکوه کودکان کردستان ایران (کانون نرگس)، کودکان کردستان سوریه، کودکان کردستان ترکیه، کودکان کردستان عراق و همچنین ۱۱ تن از ستارگان کودک شبکه تلویزیونی "پلیستانک" شرکت داشتند.

سازمان‌های برگزارکننده‌ی این جشنواره عبارت بودند از: کانون پرورش فکری و هنری کودکان و نوجوانان کردستان ایران (نرگس)، سازمان کودکان ستاره، سازمان کولاره و سازمان کودکان مبتلا به عقب افتادگی رشد در کردستان.

لازم به ذکر است که کودکان کردستان ایران ضمن اجرای قطعاتی از رقص کردی و سرود کودکانه و همچنین مدیریت و اجرای برنامه‌های جشنواره، به عنوان یکی از سازمان‌دهندگان اصلی این مراسم، نقش چشمگیری در مدیریت و اجرای مراسم گرامیداشت روز جهانی کودک ایفا نمودند.

کشف دایناسوری به وزن یکصد تن

تیمی از دانشمندان در کشور آرژانتین موفق به یافتن دایناسوری شده‌اند که به عنوان بزرگترین دایناسور روی زمین شناخته می‌شود.

شبکه‌ی خبری فاکس‌نیوز آمریکا اعلام نمود: این دایناسور بزرگ، ۹۵ میلیون سال قبل می‌زیسته است. دانشمندان این جانور را در منطقه‌ی "باتاجونیا" واقع در ۸۰۰ مایلی جنوب "بوئنوس‌آیرس"، پایتخت آرژانتین پیدا کرده‌اند و هم‌اکنون در موزه‌ی "گورستان دایناسورها" قرار داده شده است.

دانشمندان همچنین اعلام کرده‌اند وزن این دایناسور که "دیتانوسور" می‌باشد، به یکصد تن می‌رسد. وزن آن بیش از ۱۴ فیل آفریقایی و ارتفاع آن ۳۰ متر است.

محققان می‌گویند نزدیک به ۶۰ سال است که در این منطقه هیچ دایناسوری یافت نشده است و افزودند: این دایناسورها گوشتخوار بوده‌اند، به گونه‌ای که آنقدر از گوشت دایناسورهای دیگر خورده‌اند که پوست و گوشت آن‌ها روی دندان‌هایش باقی مانده است.

مبلغی نجومی برای جبران خسارت

هرچند که هیچ‌کس توان پرداخت این مبلغ را ندارد، اما یک شهروند آمریکایی خود را مستحق دریافت چنین مبلغی در قبال این می‌داند که سگی در یک اتوبوس پای وی را گاز گرفته است.

به گزارش روزنامه‌ی ایندیپندنت یک مرد ۶۲ ساله در حالی که سوار بر اتوبوس در راه بازگشت به خانه‌اش بود، سگی پای وی را گاز گرفته و برای جبران آن خواستار ۲۰۰۰ دیشیلیون دلار شده است.

این مبلغ حیرت‌انگیز معادل عدد ۱ با ۳۶ صفر در سمت راست آن است.

اما پرداخت چنین مبلغی نه تنها در حد توان دو شهروند چینی صاحب سگ نیست، بلکه حتی شهرداری نیویورک نیز که شکایت علیه آنان تنظیم شده است، قادر به پرداخت آن نیست.

بهانه‌ی این مرد برای درخواست چنین مبلغی این است که شدیداً درد کشیده و درد وی به هیچ عنوان با پول جبران نخواهد شد.

این نخستین بار نیست که چنین درخواستی در دادگاه‌های آمریکا مطرح می‌شود، در سال ۲۰۰۸ و پس از طوفان کاترینا یک شهروند آمریکایی برای جبران خسارتش خواستار دریافت یک کوادریلیون دلار از دولت شد. این عدد که عبارت از عدد ۱ به همراه ۱۵ صفر در سمت راست آن می‌باشد، معادل کل درآمد آمریکا در مدت ۲۲۸ سال است.

بازتاب

فاتح صالحی

روحانی و بازی جناح‌های رژیم

پس از گذشت بیش از سه دهه از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران، واضح و مبرهن است که مسئولان این رژیم از هر گروه و دسته‌ای، در موضوع و ماهیت جمهوری اسلامی اختلاف چندانی ندارند و اگر هم گاهاً برخی مباحث و مسائل حاکی از این اختلافات، تیتر و سوتیتر بعضی از رسانه‌ها می‌شوند و در میان افکار عمومی منتشر می‌گردد، بدون تردید نمی‌تواند آنقدر به واقعیت نزدیک باشد که امیدی برای اصلاح و تغییر در این نظام حاصل گردد.

پس از روی کار آمدن روحانی و شایعاتی که گویی روحانی مهره‌ی خامنه‌ای نبوده و نامبرده با رأی واقعی مردم به عنوان رئیس‌جمهور کشور ایران انتخاب شده است، در میان برخی از فریب‌خوردگان همیشگی این مسائل بیش از پیش مطرح گردید که روحانی می‌تواند فضای موجود در ایران را در هم بشکند و رفاه را برای مردم ایران به ارمغان بیاورد. اما این موارد نه تنها به مرحله‌ی عمل نرسید، بلکه به استناد مدارک و شواهد موجود، دوباره آشکار گردید که روحانی هم به مانند دیگر مسئولان رژیم تنها دغدغه‌ی حفظ نظام ولایت فقیه را دارد و از همین روی پس از گذشت یک سال، بخش عظیمی از وعده‌های نامبرده توخالی از آب درآمد و امید به اصلاح و تغییر مثل همیشه در این رژیم عقیم ماند.

اما موضوعی که بیش از گذشته در میان افکار عمومی و برخی رسانه‌ها در یک ماه اخیر مطرح بوده، مباحث مربوط به اختلافات میان مواضع خامنه‌ای و زیردستانش با مواضع روحانی و همراهانش است. این هم بدون شک می‌تواند بازی خطرناکی برای امیدوار ساختن مردم و طولانی‌تر کردن حاکمیت این رژیم باشد، چراکه خود روحانی و اعضای کابینه‌اش از معتمدترین مهره‌های رژیم برای کاهش فشارهای داخلی و خارجی و برون‌رفت جمهوری اسلامی از بحران‌های موجود هستند. سند اثبات این مدعی هم این است که روحانی از سوی شورایی برای تصدی پست ریاست‌جمهوری انتخاب و تعیین گردیده که همگی از نزدیکان خامنه‌ای هستند و اعضای کابینه‌اش از مجلسی رأی اعتماد کسب کرده‌اند که حداقل ۹۰ درصد آنان از طرفدارن و دایره‌ی محبان خامنه‌ای هستند.

به همین دلیل، با اطمینان می‌توان گفت که بازی این روزهای میان جناح‌های رژیم و آن اختلافاتی که در رسانه‌ها مطرح می‌شود، می‌تواند بخشی از طرح و یک توطئه برای تحریف حقایق و به بیراهه کشاندن مردم و طولانی‌تر شدن حاکمیت این رژیم باشد.